



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کودکی پیامبر و رفتار پیامبر با کودکان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

فهرست

۵	فهرست
۹	کودکی پیامبر و رفتار پیامبر با کودکان
۹	مشخصات کتاب
۹	فهرست مطالب
۱۳	الإهداء
۱۳	متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم
۱۴	مقدمه
۱۴	تاریخچه شهر مکه
۱۴	مذهب در عربستان
۱۵	خرافات در عقاید عرب جاهلیت
۱۶	خرافات در عقاید عرب جاهلیت
۱۶	۱ - آتش افروزی برای آمدن باران
۱۶	۲ - اگر گاو ماده آب نمی خورد، گاو نر را می زدند
۱۶	۳ - شتر سالمی را داغ می زدند تا دیگری بهبودی پیدا کند
۱۶	۴ - شتری را در کنار قبری حبس می کردند
۱۷	۵ - شتری را در کنار قبر پی می کردند
۱۷	۶ - معالجه بیماران
۱۷	۷ - قسمت دیگری از خرافات
۱۷	نیاکان پیامبر اسلام
۱۸	داستان اصحاب فیل
۲۱	پایگاه های کفر در شب میلاد پیامبر صلی الله علیه وآله
۲۱	ادیان در شب ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله
۲۱	فریاد بهبودی (۱)

- ۲۱ خبر حبیب راهب (۱)
- ۲۳ انوشیروان پادشاه ایرانی (۱)
- ۲۴ لحظات ولادت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله (۱)
- ۲۵ شربت بهشتی برای مادر
- ۲۵ پرستاران ولادت
- ۲۵ زنان و مردان آسمانی
- ۲۶ ندای آسمانی در ولادت
- ۲۶ پیامبر صلی الله علیه و آله قدم در جهان گذاشت
- ۲۶ نام مولود
- ۲۶ در میان ابرهای آسمانی
- ۲۷ مهر نبوت
- ۲۷ غسل پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۲۸ سلام ملائکه
- ۲۸ حضور پدر و مادر آمنه
- ۲۸ در آغوش پدر بزرگ
- ۲۹ هفته اول ولادت
- ۲۹ خبر از وصی پیامبر صلی الله علیه و آله (۱)
- ۲۹ بوی مشک (۱)
- ۲۹ عقیقه برای فرزند (۱)
- ۳۰ او پیامبر است (۱)
- ۳۱ ابر بالای کعبه (۱)
- ۳۱ گهواره مولود (۱)
- ۳۱ بت شکن آمد (۱)
- ۳۲ نور عجیب در گهواره (۱)

- ۳۲ عقیقه ابوطالب (۱)
- ۳۲ برکت مولود نورانی (۱)
- ۳۳ میلاد پیامبر
- ۳۳ محل ولادت
- ۳۳ دوران شیرخوارگی پیامبر
- ۳۴ خیر و برکت وجود پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه دایه خود
- ۳۴ پنج سال در صحرا
- ۳۵ بازگشت به آغوش خانواده
- ۳۵ سفر به «یثرب»
- ۳۶ مرگ عبدالمطلب
- ۳۶ سرپرستی ابوطالب
- ۳۷ سفری به سوی شام
- ۳۷ پیامبر سرمشق مردم است
- ۳۸ شخصیت دادن به کودک
- ۳۸ حسن معاشرت
- ۳۹ آشنا کردن کودک با سختیها
- ۳۹ بها دادن به کار کودک
- ۳۹ بلند شدن در برابر کودکان
- ۴۰ آینده نگری برای کودکان
- ۴۰ آموختن احکام دینی
- ۴۱ محبت نسبت به کودکان
- ۴۱ محبت پیامبر به کودکان
- ۴۲ دعا کردن پیامبر صلی الله علیه و آله برای کودکان
- ۴۳ مدارا کردن با کودکان

- ۴۳ هدیه دادن پیامبر صلی الله علیه و آله به کودکان
- ۴۴ رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با کودکان شهیدان
- ۴۵ رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با کودکان خود در نماز
- ۴۶ بوسیدن کودکان
- ۴۷ عدالت نسبت به کودکان
- ۴۸ پیامبر صلی الله علیه و آله و بوسیدن فاطمه علیها السلام
- ۴۸ بازی با کودکان
- ۵۰ سوار کردن کودکان
- ۵۱ آب و غذا دادن به کودکان
- ۵۲ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله کودکان را تنبیه می کرد؟
- ۵۴ فهرست منابع و مأخذ

کودکی پیامبر و رفتار پیامبر با کودکان

مشخصات کتاب

سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ - گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور: کودکی پیامبر و رفتار پیامبر با کودکان/به اهتمام محمد بیستونی.
مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری: ۲۰۱ص.
شابک: ۸-۸۰-۸۳۹۹-۹۶۴
یادداشت: فیپا
یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۷۹ - ۱۸۱]؛ همچنین به صورت زیرنویس
موضوع: محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. - کودکی.
موضوع: محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. - کودکان.
رده بندی کنگره: ۹/۲۲/۹BP/ب/۹۶ک۹
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳
شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۲۱۶۶۹

فهرست مطالب

موضوع صفحه

مقدمه ۶۰۰۰

تاریخچه شهر مکه ۷۰۰۰

مذهب در عربستان ۸۰۰۰

خرافات در عقاید عرب جاهلیت ۱۳۰۰۰

۱- آتش افروزی برای آمدن باران ۱۴۰۰۰

۲- اگر گاو ماده آب نمی خورد، گاو نر را می زدند ۱۵۰۰۰

(۱۸۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۳- شتر سالمی را داغ می زدند تا دیگری بهبودی پیدا کند ۱۶۰۰۰

۴- شتری را در کنار قبری حبس می کردند ۱۷۰۰۰

۵- شتری را در کنار قبر پی می کردند ۱۷۰۰۰

۶- معالجه بیماران ۱۸۰۰۰

۷- قسمت دیگری از خرافات ۱۹۰۰۰

(۱۸۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

نیاکان پیامبر اسلام ۱۹۰۰۰

داستان اصحاب فیل ۲۲۰۰۰

بت‌ها در شب میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۴۰۰۰

پایگاه‌های کفر در شب میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۶۰۰۰

ادیان در شب ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۳۷۰۰۰

فهرست مطالب

(۱۸۵)

موضوع صفحه

فریاد یهودی ۳۸۰۰۰

خبر حیب راهب ۳۹۰۰۰

سخن بزرگان یهود ۴۲۰۰۰

نجاشی پادشاه حبشه ۴۳۰۰۰

انوشیروان پادشاه ایرانی ۴۷۰۰۰

فهرست مطالب

(۱۸۶)

موضوع صفحه

لحظات ولادت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ۵۳۰۰۰

شربت بهشتی برای مادر ۵۴۰۰۰

پرستاران ولادت ۵۵۰۰۰

زنان و مردان آسمانی ۵۷۰۰۰

ندای آسمانی در ولادت ۵۸۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۱۸۷)

پیامبر صلی الله علیه و آله قدم در جهان گذاشت ۵۹۰۰۰

نام مولود ۶۱۰۰۰

در میان ابرهای آسمانی ۶۲۰۰۰

مهر نبوت ۶۴۰۰۰

غسل پیامبر صلی الله علیه و آله ۶۶۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

سلام ملائکه ۶۷۰۰۰

(۱۸۸)

حضور پدر و مادر آمنه ۶۹۰۰۰

در آغوش پدر بزرگ ۷۰۰۰۰

هفته اول ولادت ۷۱۰۰۰

خبر از وصی پیامبر صلی الله علیه وآله ۷۲۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

بوی مشک ۷۳۰۰۰

عقیقه برای فرزند ۷۴۰۰۰

(۱۸۹)

او پیامبر است ۷۵۰۰۰

ابر بالای کعبه ۷۹۰۰۰

گهواره مولود ۸۰۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

بت شکن آمد ۸۱۰۰۰

نور عجیب در گهواره ۸۳۰۰۰

عقیقه ابوطالب ۸۵۰۰۰

(۱۹۰)

برکت مولود نورانی ۸۶۰۰۰

ميلاد پیامبر ۸۷۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

محل ولادت ۸۸۰۰۰

دوران شیرخوارگی پیامبر و دو دایه وی ۸۹۰۰۰

۱- ثویبه: کنیز ابولهب که چهار ماه او را شیر داد ۸۹۰۰۰

۲- حلیمه: دختر ابی ذؤیب که از قبیله سعد بن بکر بن هوازن بود ۹۰۰۰۰

(۱۹۱)

خیر و برکت وجود پیامبر صلی الله علیه وآله در خانه دایه خود ۹۳۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

پنج سال در صحرا ۹۵۰۰۰

بازگشت به آغوش خانواده ۹۷۰۰۰

سفر به «یثرب» ۹۸۰۰۰

مرگ عبدالمطلب ۱۰۳۰۰۰

سرپرستی ابوطالب ۱۰۴۰۰۰

(۱۹۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

سفری به سوی شام ۱۰۵۰۰۰

پیامبر سرمشق مردم است ۱۰۹۰۰۰

شخصیت دادن به کودک ۱۱۱۰۰۰

حسن معاشرت ۱۱۳۰۰۰

آشنا کردن کودک با سختیها ۱۱۴۰۰۰

(۱۹۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

بها دادن به کار کودک ۱۱۷۰۰۰

بلند شدن در برابر کودکان ۱۱۸۰۰۰

آینده نگری برای کودکان ۱۲۰۰۰۰

آموختن احکام دینی ۱۲۱۰۰۰

محبت نسبت به کودکان ۱۲۳۰۰۰

محبت پیامبر به کودکان ۱۲۶۰۰۰

(۱۹۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

دعا کردن پیامبر صلی الله علیه و آله برای کودکان ۱۳۰۰۰۰

مدارا کردن با کودکان ۱۳۱۰۰۰

هدیه دادن پیامبر صلی الله علیه و آله به کودکان ۱۳۴۰۰۰

رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با کودکان شهیدان ۱۳۷۰۰۰

رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با کودکان خود در نماز ۱۴۱۰۰۰

بوسیدن کودکان ۱۴۶۰۰۰

(۱۹۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- عدالت نسبت به کودکان ۱۵۰●●●
 پیامبر صلی الله علیه و آله و بوسیدن فاطمه علیها السلام ۱۵۳●●●
 بازی با کودکان ۱۵۵●●●
 سوار کردن کودکان ۱۶۳●●●
 آب و غذا دادن به کودکان ۱۶۸●●●
 آیا پیامبر صلی الله علیه و آله کودکان را تنبیه می کرد ۱۷۱؟●●●
 (۱۹۶)

الْإِهْدَاءِ

إِلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ
 رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا
 وَ مَوْلَى الْمُؤَحَّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعِهِ
 الْمُصْطَفَى وَ بِهِجْهٖ قَلْبُهُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدِي
 شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ التَّشْعَةِ
 الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِأَسِيْمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ
 الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ ،
 الْحُجْبَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ
 الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا
 وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جُنْنَا بِبِضَاعِهِ
 مُرْجَاهُ مِنْ وَ لَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَآوُفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ
 فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ
 إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ
 (۳)

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم

بسم الله الرحمن الرحيم

هر زمانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسته‌هایی نو نو پدید می‌آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسایل صنعتی و رسانه‌های بی‌سابقه خواسته‌ها مضاعف می‌شود و امروز با اختلاف تمدن‌ها و اثرگذاری هریک در دیگری آرمان‌های گوناگون و خواسته‌های متنوع ظهور می‌یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را محکم ببندند و این خلأ را پر کنند همان‌گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشانند و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان به فضل الهی این کار را بعهدہ گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده

دعوت می‌کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله‌ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیر تفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی برویشان گشاده شود.

(۴)

آمین رب العالمین .

۲۱ ربیع‌الثانی ۱۴۲۵

۲۱ خرداد ۱۳۸۳

ابوالقاسم خزعلی

(۵)

مقدمه

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله عزیزترین و محبوب‌ترین شخصیتی است که هرگاه نام و یاد وی را می‌شنوم یا سخنی از ایشان را می‌بینم، احساس عجیبی سراسر وجودم را فرا می‌گیرد که نمی‌توانم آن را در قالب تنگ و محدود الفاظ بیان کنم. هرگاه توفیقی نصیب شده تا به زیارت قبر شریف و مسجد نبوی بروم یا ارتباطی با «سلامی» ساده با ایشان برقرار کرده‌ام تمامی وجودم را سرشار از عشق و علاقه به این وجود شریف و گل سرسبد مخلوقات عالم یافته‌ام.

از عنفوان کودکی همواره در این اندیشه بوده‌ام که ارادت قلبی خود را از طریق معرفی لایه‌هایی از خیرات و برکات و شخصیت وجودی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اظهار نمایم. بنابراین پژوهش خود را در این رابطه آغاز کردم و در اولین مرحله «کودکی پیامبر و رفتار وی را با کودکان» مورد توجه و بررسی قرار داده‌ام. اثر حاضر حاصل این تلاش عاشقانه و انشاءالله خالصانه به ساحت مقدس آن مخلوق یگانه می‌باشد. امیدوارم خدای منان از نویسنده و خواننده به خوبی قبول فرماید.

دکتر محمد بیستونی

رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

(۶) کودکی پیامبر

تاریخچه شهر مکه

تاریخ مکه از زمان حضرت ابراهیم علیه‌السلام شروع می‌شود، وی فرزند خود «اسماعیل» را با مادرش هاجر برای اقامت به سرزمین مکه فرستاد، فرزند وی در آنجا با قبایلی که در آن نزدیکی‌ها زندگی می‌کرد وصلت کرد، حضرت ابراهیم علیه‌السلام به دستور خداوند خانه کعبه را بازسازی کرد و از این پس آبادی شهر مکه شروع شد.

اطراف مکه به قدری شوره‌زار است که به هیچ‌وجه قابل زراعت نیست و به قول بعضی از خاورشناسان در هیچ جای دنیا نمی‌توان نظیری برای آن از نظر بدی اوضاع جغرافیایی پیدا کرد.

تاریخچه شهر مکه (۷)

مذهب در عربستان

هنگامی که ابراهیم خلیل الرحمان پرچم خداپرستی را در محیط عربستان برافراشت و با همکاری فرزند خود بنای کعبه را بالا برد،

گروهی به وی پیوستند و از اشعه خورشید وجود او، دل‌هایی روشن گردید، اما درست معلوم نیست که تا چه اندازه آن رادمرد الهی توانست با بت پرستی مبارزه کند و صفوف فشرده‌ای از خداپرستان تشکیل دهد.

عقیده به خداپرستی در بسیاری از ادوار و مخصوصاً در میان عرب بیشتر با شرک و اعتقاد به واسطه بودن بتها همراه بود. قرآن مجید، این

(۸) کودکی پیامبر

عقیده را از جمعی از آنان نقل نموده و می‌فرماید: اگر از آنان پرسى که این موج خروشان جهان هستی از آن کیست، آنان خواهند گفت: از آفریدگار دانا و توانا است و اینکه ما در برابر بتها خضوع و خشوع می‌نمائیم برای این است که ما را به خدا نزدیک سازند. (۱)

امیرمؤمنان، اوضاع مذهبی ملل عرب را چنین تشریح می‌کند:

«مردم آن روز دارای مذهب‌های گوناگون و بدعت‌های مختلف و طوائف متفرق بودند، گروهی خداوند را به خلقش تشبیه می‌کردند (و برای او اعضائی قائل بودند) و برخی در اسم او تصرف

۱- ۹ / زخرف، ۳ / زمر .

مذهب در عربستان (۹)

می‌کردند (مانند بت‌پرستان که «لات» را از الله و «عزی» را از عزیز گرفته بودند) و جمعی به غیر او اشاره می‌کردند سپس آنان را به وسیله رسول اکرم هدایت کرد و به معارف الهی آشنا ساخت». (۱)

طبقه روشنفکر عرب ستاره و ماه را می‌پرستیدند تاریخ‌نویس معروف عرب «کلبی» که در سال ۲۰۶ هجری وفات یافته، چنین

۱- «وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مَلَلٌ مُتَفَرِّقَةٌ وَأَهْوَاءٌ مُتَنَشِّرَةٌ وَطَوَائِفٌ مُتَشَتِّتَةٌ بَيْنَ مُشَبِّهِ اللَّهِ بِخَلْقِهِ، أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ أَوْ مُشِيرٍ إِلَيْهِمْ هَفْهَاهُمْ مِنَ الضَّلَالَةِ وَأَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ» نهج البلاغه، خطبه ۱.

(۱۰) کودکی پیامبر

می‌نویسد: قبیله «بنی‌ملیح» جز پرست بودند و قبیله «حمیر» آفتاب و «کنانه» ماه و «لخم» مشتری و «طی» سهیل و «قیس» شعری و «اسد» عطارد را می‌پرستیدند.

اما طبقه منحنی که اکثریت سکنه عربستان را تشکیل می‌داد علاوه بر بت‌های قبیله‌ای و خانگی، به تعداد روزهای سال ۳۶۰ بت می‌پرستیدند و حوادث هر روز را به یکی از آنها وابسته می‌دانستند.

آنها بت‌ها را شفیع دانسته ؛ کم کم صاحبان قدرت پنداشتند ؛ بت‌هایی که دور کعبه چیده شده بود مورد علاقه و احترام همه طوائف بوده ؛ اما بت‌های قبیله‌ای تنها مورد تعظیم یک دسته خاصی بود و

مذهب در عربستان (۱۱)

برای اینکه بت هر قبیله محفوظ بماند، برای آنها جاهائی معین می‌کردند و کلیدداری معابد که جایگاه بتان بود به وراثت دست به دست می‌گشت.

بت‌های خانگی هر شب و روز میان یک خانواده پرستش می‌شد؛ هنگام مسافرت خود را به آنها می‌مالیدند و در حال مسافرت برای عبادت خود، سنگ‌های بیابان را می‌پرستیدند و در هر منزلی که فرود می‌آمدند، چهار سنگ انتخاب کرده و زیباتر از همه را معبود و بقیه را پایه اجاق قرار می‌دادند.

(۱۲) کودکی پیامبر

خرافات در عقاید عرب جاهلیت

خرافات در عقاید عرب جاهلیت

عقاید تمام ملل و جامعه‌های جهان، روز طلوع ستاره اسلام با انواعی از خرافات و افسانه‌ها آمیخته بود و افسانه‌های یونانی و ساسانی بر افکار مللی که مترقی‌ترین جامعه آنروز به شمار می‌رفتند؛ حکومت می‌کرد و هم‌اکنون در میان ملل مترقی شرق خرافه‌های زیادی وجود دارد که تمدن کنونی نتوانسته آنها را از قاموس زندگی مردم بردارد، ولی رشد افسانه و خرافه به تناسب علم و فرهنگ جامعه هرچه از نظر علم و فرهنگ عقب‌باشد به همان نسبت خرافه و اوهام در میان آنها زیادتر خواهد بود. برای روشن ساختن وضعیت عربستان در زمان ولادت رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله، مختصری از عقاید عرب جاهلی را ذکر می‌کنیم:

خرافات در عقاید عرب جاهلیت (۱۳)

۱- آتش افروزی برای آمدن باران

شبه جزیره عربستان در بیشتر فصول با خشکی روبرو است، مردم آنجا برای فرود آمدن باران چوب‌هایی را از درختی به نام «سَلَع» و درخت زود سوز دیگری بنام «عُشْر» گرد می‌آوردند و آنها را به دم گاو بسته: گاو را تا بالای کوه می‌راندند سپس چوب‌ها را آتش زده به جهت وجود مواد محترقه در چوب‌های «عُشْر» شعله‌های آتش از آنها بلند می‌شد و گاو بر اثر سوختگی شروع به دویدن و اضطراب و نعره زدن می‌کرد و آنان این عمل ناجوانمردانه را به عنوان یک نوع تقلید و تشبیه به رعد و برق آسمانی انجام می‌دادند، شعله‌های آتش را به جای

(۱۴) کودکی پیامبر

برق و نعره گاو را به جای رعد محسوب می‌داشتند و این عمل را در نزول باران مؤثر می‌دانستند.

۲- اگر گاو ماده آب نمی‌خورد، گاو نر را می‌زدند

گاوهای نر و ماده را برای نوشیدن آب، کنار جوی آب می‌بردند، گاهی می‌شد که گاوهای نر آب می‌نوشیدند ولی گاوهای ماده لب به آب نمی‌زدند، آنان تصور می‌کردند که علت امتناع همان وجود دیوها است که در میان شاخ‌های گاو نر جا گرفته‌اند و نمی‌گذارند گاوهای ماده آب بنوشند و برای راندن دیوها به سر و صورت گاوهای نر می‌زدند.

خرافات در عقاید عرب جاهلیت (۱۵)

۳- شتر سالمی را داغ می‌زدند تا دیگری بهبودی پیدا کند

اگر در میان شتران، بیماری پیدا می‌شد و یا قرحه و تاوولی در لب و دهان آنها ظاهر می‌گردید، برای جلوگیری از سرایت این بیماری، شتر سالمی را می‌آوردند، لب و بازو و ران او را داغ می‌کردند. ولی علت این کار روشن نیست، گاهی احتمال می‌دهند که جنبه پیشگیری داشته و یک نوع معالجه علمی بوده است؛ ولی از آن نظر که از میان شتران زیاد فقط به سر یک شتر چنین بلائی را می‌آوردند، می‌توان گفت: که یک عمل خرافی بوده و علل موهومی داشته است.

(۱۶) کودکی پیامبر

۴- شتری را در کنار قبری حبس می‌کردند

تا صاحب قبر هنگام قیامت پیاده محشور نشود!

اگر مرد بزرگی فوت می‌کرد، شتری را در کنار قبر او در میان گودالی حبس می‌کردند و آب و علف به او می‌دادند، تا جان سپرد و متوفی روز رستاخیز بر آن سوار شود و پیاده محشور نگردد.

۵- شتری را در کنار قبر پی می‌کردند

از آنجا که شخص متوفی در دوران زندگی برای عزیزان و مهمانان خود، شتر نحر می‌کرد به منظور تکریم از متوفی و دادن پاداش به وی بازماندگانش در پای قبر او شتری را به طرز دردناکی پی می‌کردند. خرافات در عقاید عرب جاهلیت (۱۷)

۶- معالجه بیماران

به گردن مار و عقرب گزیده زیورآلات طلائی می‌آویختند و معتقد بودند که اگر مس و قلع همراه خود داشته باشد می‌میرد؛ یا تصور می‌کردند بیماری «هاری» را که معمولاً از گاز گرفتن سگان بیمار به وجود می‌آید با مالیدن کمی از خون بزرگ قبیله بر موضع جراحت می‌توان معالجه کرد و اگر علائم جنون در کسی ظاهر می‌گردید برای راندن ارواح خبیثه به کثافات پناه برده کهنه‌آلوده و استخوان مردگان را به گردن وی می‌آویختند، برای اینکه بچه آنها دیوزده نشود دندان روباه و گربه را به نخ‌ی بسته به گردن بچه‌ها می‌انداختند.

(۱۸) کودکی پیامبر

۷- قسمت دیگری از خرافات

برای رفع نگرانی و ترس، از وسائل زیر استفاده می‌کردند: موقعی که وارد دهی می‌شدند و از بیماری وبا یا دیو می‌ترسیدند، برای رفع ترس در برابر دروازه روستا، ۱۰ بار صدای الاغ می‌دادند و گاهی این کار را با آویختن استخوان روباه به گردن خود، توأم می‌نمودند و اگر در بیابانی گم می‌شدند، پیراهن خود را پشت رو می‌کردند و می‌پوشیدند.

نیاکان پیامبر اسلام

نسب شریف پیامبر به حضرت اسماعیل فرزند «ابراهیم» می‌رسد.

عبدالمطلب فرزند هاشم، نخستین جد پیامبر اکرم، زمامدار و سرشناس قریش بود و در سراسر زندگی اجتماعی خود، نقاط روشن و حساسی دارد.

نیاکان پیامبر اسلام (۱۹)

در صفحات زندگی او نقاط روشنی را مشاهده می‌کنیم، اگر کسی متجاوز از هشتاد سال در میان جمعی زندگی کند، که بت‌پرستی و میگساری و رباخواری و آدم‌کشی و بدکاری از رسوم پیش پافتاده آنها باشد ولی در سراسر عمر خود لب به شراب نزند و مردم را از آدم‌کشی و میگساری و بدکاری بازدارد و از ازدواج با محارم و طواف با بدن برهنه جدا جلوگیری کند و در راه عمل به نذر و پیمان تا آخرین نفس پافشاری کند قطعاً این مرد یکی از آن افراد نمونه است که در اجتماعات کمتر پیدا می‌شود!

(۲۰) کودکی پیامبر

آری شخصیتی که در وجود او نور نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله (بزرگ‌ترین رهبر جهانیان) به ودیعت گذارده شده بود باید شخصی

پاک و پیراسته از هر گونه آلودگی باشد.

از حکایات و کلمات کوتاه و حکمت آمیز وی چنین استفاده می‌شود که وی در آن محیط تاریک در شماره مردان موحد و معتقد به معاد بوده است و همواره می‌گفت: «مرد ستمگر در همین سرا بسزای خود می‌رسد و اگر اتفاقاً عمر او سپری شود و پادشاه عمل خود را نبیند، در روز بازپسین بسزای کردار خود خواهد رسید». (۱)

۱- سیره حلبی، ج ۱، ص ۴.

نیاکان پیامبر اسلام (۲۱)

داستان اصحاب فیل

کشور یمن که در جنوب غربی عربستان واقع است منطقه حاصلخیزی بود و قبایل مختلفی در آنجا حکومت کردند و از آن جمله قبیله بنی حمیر بود که سال‌ها در آنجا حکومت داشتند.

ذونواس یکی از پادشاهان این قبیله بود که سال‌ها بر یمن سلطنت می‌کرد. وی در یکی از سفرهای خود به شهر «یثرب» تحت تأثیر تبلیغات یهودیانی که بدانجا مهاجرت کرده بودند قرار گرفت و از بت پرستی دست کشیده، به دین یهود درآمد. این دین تازه بشدت در دل ذونواس اثر گذارد. تا آنجا که پیروان ادیان دیگر را به سختی شکنجه می‌کرد تا به دین یهود درآیند.

(۲۲) کودکی پیامبر

مردم «نجران» از شهرهای شمالی و کوهستانی یمن، که دین مسیح را پذیرفته و در اعماق جانشان اثر کرده بود، از پذیرفتن آیین یهود سرپیچی کرده و از اطاعت ذونواس سر باز زدند.

ذونواس خشمگین شد و تصمیم گرفت آنها را به سخت‌ترین وضع شکنجه کند. به همین جهت دستور داد خندقی حفر کردند و آتش زیادی در آن افروخته و مخالفین دین یهود را در آن بیفکنند. بدین ترتیب بیشتر مسیحیان نجران را در آن خندق سوزانده و گروهی را نیز طعمه شمشیر کرد و دست، پا، گوش و بینی آنها را برید. جمع کشته‌شدگان آن روز را بیست هزار نفر نوشته‌اند.

داستان اصحاب فیل (۲۳)

یکی از مسیحیان نجران که از معرکه جان به در برده بود، خبر این کشتار فجیع را به امپراتور روم که به کیش نصاری بود رسانیده و برای انتقام از ذونواس از وی کمک خواهی کند. امپراتور روم اظهار داشت: نامه‌ای به نجاشی پادشاه حبشه می‌نویسم تا وی شما را یاری کند.

نجاشی لشکری انبوه به یمن فرستاد و شخصی را به نام اریاط بر آن لشکر امیر ساخت. اریاط از دریای احمر به کشور یمن رفت. ذونواس لشکری مرکب از قبایل یمن با خود برداشته به جنگ حبشیان آمد و هنگامی که جنگ شروع شد لشکریان ذونواس در برابر مردم حبشه

(۲۴) کودکی پیامبر

تاب مقاومت نیاورده و شکست خوردند. ذونواس که تاب تحمل این شکست را نداشت خود را در دریا غرق کرد.

مردم حبشه وارد سرزمین یمن شده و سال‌ها در آنجا حکومت کردند. ابرهه پس از چندی اریاط را کشت و خود به جای او نشست و مردم یمن را مطیع خویش ساخت و نجاشی را نیز که از شوریدن او به اریاط خشمگین شده بود به هر ترتیبی بود از خود راضی کرد.

ابرهه متوجه شد که اعراب آن نواحی، چه بت پرستان و چه دیگران، توجه خاصی به مکه و خانه کعبه دارند. کم کم به فکر افتاد که این نفوذ معنوی و اقتصادی مکه ممکن است روزی موجب گرفتاری

داستان اصحاب فیل (۲۵)

تازه‌ای برای او شود. برای رفع این نگرانی تصمیم گرفت تا معبدی باشکوه در یمن بنا کند و تا جایی که ممکن است در زیبایی و تزئینات ظاهری آن نیز بکوشد و سپس اعراب آن ناحیه را به هر وسیله‌ای که هست بدان معبد متوجه ساخته و از رفتن به زیارت کعبه بازدارد.

معبدی بنا نهاد و آن را قُلَیْس نام نهاد و در زینت آن حدّ اعتدالی کوشش را کرد، ولی کوچک‌ترین نتیجه‌ای از زحمات چندساله خود نگرفت. ابرهه با خود عهد نمود به سوی مکه برود و خانه کعبه را ویران کرده و به یمن بازگردد. سپس لشکر حبشه را با خود برداشته و با چندین فیل - به قصد ویران کردن کعبه و شهر مکه حرکت کرد.

(۲۶) کودکی پیامبر

اعراب که از ماجرا مطلع شدند درصدد دفع ابرهه و جنگ با او برآمدند، ولی در برابر سپاه بیکران ابرهه نتوانستند مقاومت کنند.

همین که ابرهه در سرزمین «مُعَمَس» فرود آمد یکی از سرداران خود را به نام اَسْوَد بن مقصود مأمور کرد تا اموال و مواشی مردم آن ناحیه را غارت کرده و به نزد او ببرد. در میان این اموال دویست شتر متعلق به عبدالمطلب جدّ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود که در اطراف مکه مشغول چریدن بودند و سپاهیان اسود آنها را به یغما گرفته و به نزد ابرهه بردند. ابرهه شخصی به مکه فرستاد و بدو گفت: از بزرگ ایشان جویا شو. اگر دیدی قصد جنگ با ما را ندارد او را پیش من بیاور.

داستان اصحاب فیل (۲۷)

حناطه به شهر مکه آمد و چون سراغ بزرگ مردم را گرفت، او را به سوی عبدالمطلب راهنمایی کردند و او نزد عبدالمطلب آمد و پیغام ابرهه را رسانید.

عبدالمطلب به نزد ابرهه آمد. و ابرهه از او پرسید: «حاجت چیست؟»

عبدالمطلب گفت: «حاجت من آن است که دستور دهی دویست شتر مرا که به غارت برده‌اند به من بازدهند.»

ابرهه گفت: «آیا در چنین موقعیت حسّاس درباره چند شتر سخن می‌گویی؟»

(۲۸) کودکی پیامبر

عبدالمطلب در پاسخ او گفت: «من صاحب این شترانم و کعبه نیز صاحبی دارد که از آن نگاهداری خواهد کرد.»

عبدالمطلب شتران خود را گرفته و به مکه آمد. چون وارد شهر شد به مردم شهر قریش دستور داد از شهر خارج شوند و به کوه‌ها و درّه‌های اطراف مکه پناه برند تا جان خود را از خطر سپاهیان ابرهه محفوظ دارند. از آن سو ابرهه به سپاه مجهّز خویش فرمان داد تا به شهر حمله کنند و کعبه را ویران سازند.

نخستین نشانه شکست ایشان در همان ساعات اول ظاهر شد؛ فیل مخصوص از حرکت ایستاد و هرچه خواستند او را به پیش برانند

داستان اصحاب فیل (۲۹)

نتوانستند. در این خلال مشاهده کردند که دسته‌های بی‌شماری از پرندگان که شبیه پرستو و چلچله بودند از جانب دریا پیش می‌آیند.

پرندگان که سنگریزه‌هایی در منقار و چنگال داشتند، بالای سر سپاهیان ابرهه سنگریزه‌ها را رها کردند و به هریک از آنان که اصابت کرد هلاک شد و گوشت بدنش فرو ریخت. یکی از سنگریزه‌ها به سر ابرهه اصابت کرد و چون وضع را چنان دید به افراد اندکی که سالم مانده بودند دستور داد او را به سوی یمن بازگردانند.

داستان اصحاب فیل از داستان‌های مهم تاریخ است که سال‌های

(۳۰) کودکی پیامبر

زیادی مبدأ تاریخ اعراب گردید و از اموری بود که بشارت از بعثت پیامبر بزرگوار اسلام می‌داد و در ضمن ابهت و عظمت زیادی به قریش داد و سبب شد تا قبایل دیگر عرب و مردم نقاط دیگر جزیره العرب آنان را «أهل الله بخوانند و نابودی ابرهه و سپاهیانش را به حساب «دفاع خدای تعالی از مردم مکه» بگذارند.

خدای تعالی از زن‌های متعددی که عبدالمطلب به همسری برگزید، ده پسر بدو عطا فرمود به نام‌های: عبدالله حمزه، عباس، ابوطالب، زبیر، حارث، حنجل، مقوم، ضرار، ابولهب.

دختران عبدالمطلب نیز شش تن بودند به نام‌های: صفیه، بزه، أم حکیم، عاتکه، أمیمه، أروی.

داستان اصحاب فیل (۳۱)

عبدالله کوچک‌ترین پسر عبدالمطلب بود و زمان ولادت او را ۸۱ سال قبل از هجرت و وفاتش را ۵۲ سال قبل از آن نوشته‌اند. عبدالمطلب به فرزندش عبدالله بیش از فرزندان دیگر علاقمند بود و او را بیشتر از دیگران دوست می‌داشت. این محبت و علاقه به خاطر بشارت‌ها و خبرهایی بود که کم و بیش از کاهنان و دانشمندان آن زمان شنیده بود.

چیزی که بشارت کاهنان را تأیید می‌کرد، درخشندگی و نور خاصی بود که در چهره عبدالله مشهود بود و هر که با عبدالله رو به رو می‌شد آن نور خیره کننده را مشاهده می‌کرد.

(۳۲) کودکی پیامبر

عبدالمطلب درصدد برآمد تا از یکی از شریف‌ترین خاندان قریش، همسری برای عبدالله بگیرد. به همین منظور نزد وهب بن عبد مناف بن زهره بن کلاب بن مره که بزرگ‌ترین بنی زهره بود آمد و دختر او یعنی آمنه را که در آن زمان از نظر فضیلت و مقام بزرگ‌ترین زنان قریش بود. برای عبدالله خواستگاری کرد.

تنها مولود این ازدواج میمون همان وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

داستان اصحاب فیل (۳۳)

بت‌ها در شب میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله (۱)

یکی از آثار و علائمی که در شب ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله ظاهر شد سقوط بت‌ها و ندهایی بود که از آنها شنیده می‌شد.

شخصی می‌گوید: شب میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک بتی خوابیده بودم. ناگهان صدایی شنیدم که می‌گفت: «پیامبر زاده شد و پادشاهان ذلیل شدند! ضلالت پایان یافت و دام‌های مشرکین برچیده شد!» سپس آن بت با صورت بر زمین افتاد و سرنگون شد.

همچنین در شب ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله، گروهی از قریش در بت خانه

۱- الغدیر: ج ۲ ص ۱۰. ناسخ التواریخ: جلد حضرت عیسی علیه السلام جزء ۳ ص ۸۴.

(۳۴) کودکی پیامبر

بودند و شترهایی کشته بودند و می‌خوردند و شراب می‌نوشیدند. ناگهان بت بزرگی که آنجا بود با صورت بر زمین افتاد.

آنها از این اتفاق شگفت زده شدند و سه بار بت را بر جای خود نهادند، اما نایستاد و سومین بار شنیده شد که هاتفی چنین می‌گفت:

«به خاطر نورانیت مولودی که متولد شده، تمام زمین در شرق و غرب عالم پر از نور شده است. همه بت‌ها به خاطر او با صورت بر زمین افتاده‌اند و تمام پادشاهان زمین از ولادت این نوزاد به وحشت درآمده‌اند.»

پایگاه‌های کفر در شب میلاد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

گذشته از بت‌ها که در شب میلاد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سرنگون می‌شدند، دو پایگاه بزرگ کفر نیز در آن شب نابود شد. یکی آتشکده فارس بود که زرتشتیان هزار سال در حفظ آتش آن کوشیده بودند و هرگز خاموش نشده بود. این معبد در آن شب ناگهان خاموش شد و همه موبدان و بزرگان مجوس را در حیرت فرو برد. دیگری دریاچه عظیم ساوه بود که مردم آن را می‌پرستیدند. این دریاچه با آن همه آب در شب ولادت خشک شد و پرستندگان آن را متحیر ساخت. این گونه خداوند در آن شب میلاد، جهان را آماده قدوم سراسر برکت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمود. (۳۶) کودک پیامبر

ادیان در شب ولادت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

در شب میلاد از یک سو پادشاهان و از سوی دیگر بزرگان ادیان با مناظر عجیبی روبرو می‌شدند. انوشیروان در ایران با فرو ریختن قسمتی از قصر عظیم مدائن روبرو شد و نجاشی در حبشه رؤیای عجیبی دید. بزرگان یهود از طلوع ستاره سرخ باخبر شدند و کشیشان مسیحی بر محراب کلیساها نام «محمد» را دیدند و زرتشتیان آتش هزار ساله را از دست دادند. این وقایع در جای جای زمین خبر ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را جهانی ساخت. (۳۷) ادیان در شب ولادت پیامبر اکرم

فریاد یهودی (۱)

یک روز پیش از ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، شخصی یهودی در حالی که مشعلی در دست داشت از قلعه خود بیرون آمد در حالی که فریاد می‌زد: ای یهودیان! عده‌ای از یهود گرد او آمدند و پرسیدند: وای بر تو! چه شده است؟ پاسخ داد: «ستاره‌ای که نشانه تولد احمد است طلوع کرده و او امشب متولد خواهد شد».

۱- کنز العمال: ج ۱۲، ص ۴۴۴. البدایة و النهایة: ج ۲، ص ۳۲۶.

(۳۸) کودک پیامبر

خبر حبیب راهب (۱)

در آن شب هیچ دیر و صومعه‌ای نماند مگر آن که بر محراب آنها کلمه «محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله» نوشته شد و تا صبح ماند، به گونه‌ای که تمام راهبان و دیرنشینان آن را دیدند و فهمیدند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آخر الزمان متولد شده است؛ چنان که در ماه پنجم بارداری آمنه نیز مشابه آن در کلیساها و صومعه‌ها اتفاق افتاد.

۱- روضة الواعظین: ص ۶۵. کمال الدین: ص ۱۹۶. بحار الانوار: ج ۱۵ ص ۲۸۹، ۲۷۴، ۲۵۷. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۱، ۳۰. حلیة الابرار: ج ۱، ص ۲۲. امالی الصدوق: ص ۳۶۰. الانوار البهیة: ص ۳۱. الفضائل: ص ۲۰، ۲۱.

خبر حبیب راهب (۳۹)

عده‌ای در همان شب نزد حبیب راهب - که در ماه پنجم بارداری آمنه، خبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را برای عبدالمطلب برده بود -

رفتند و گفتند: «ای حبیب، دلایل این منظره‌های عجیب را که هر لحظه اتفاق می‌افتد برایمان بازگو: پرده‌هایی از آسمان برای کعبه، سرنگون شدن بت‌ها در داخل کعبه، حرکت ستارگان، برق آسمان و صداها و فریادهایی که شنیده می‌شود». حبیب گفت: می‌دانید که من بر دین شما نیستم ولی سخن حق را می‌گویم. اگر خواستید قبول کنید و اگر نخواستید نپذیرید. این علامات به وجود نیامده مگر برای پیامبری فرستاده شده در این زمان؛ که ما اسم و

(۴۰) کودکی پیامبر

صفت او را در تورات و انجیل و زبور و دیگر کتاب‌های آسمانی یافته‌ایم. اوست آن شخصی که عبادت بت‌ها را باطل می‌کند و مردم را به سوی پروردگار دعوت می‌کند. او بر تمام عالمیان همانند شمشیری برنده و نیزه‌ای مؤثر و تیری سهمناک خواهد شد، و همه پادشاهان و ظالمان دنیا در برابر او خاضع می‌شوند. وای و صد وای بر اهل کفر و طغیان و عبادت کنندگان بت‌ها از شمشیر و نیزه و تیر او! هر کس ایمان بیاورد نجات یافته و هر کس او را انکار کند هلاک می‌شود.

خبر حبیب راهب (۴۱)

سخن بزرگان یهود (۱)

در شب میلاد، بزرگان یهود بنی‌قریظه و بنی‌نضیر در محلی جمع شده بودند و صفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را ذکر می‌کردند. یکی از آنها گفت:

بدانید که ستاره‌سرخ طلوع کرده است که هیچ‌گاه طلوع نمی‌کند مگر برای ولادت یا قیام یک پیامبر؛ و هیچ پیامبری نمانده جز احمد که این ستاره نشانه ولادت اوست.

۱- السیره النبویه: ج ۱ ص ۲۱۴. البدایه و النهایه: ج ۲ ص ۳۲۷.

(۴۲) کودکی پیامبر

نجاشی پادشاه حبشه (۱)

پس از ماجرای اصحاب فیل دو نفر از اهل مکه نزد نجاشی پادشاه حبشه رفتند. هنگامی که نزد او رسیدند نجاشی نخست پرسید:

سؤال از شما می‌پرسم و پاسخ صحیح دهید! آیا در بین شما فرزندی زاده شده که پدرش قبل از ولادت تصمیم بر ذبح او گرفته باشد و پس از ولادت برای نجات او از قتل، بین آن مولود و شترهای بسیاری قرعه بزنند و قرعه بارها به نام او درآید تا هنگامی که تعداد شترها بسیار زیاد شده باشد قرعه به نام شترها افتد؟!

۱- سبل الهدی و الرشاد: ص ۳۵۱.

نجاشی پادشاه حبشه (۴۳)

گفتند: آری و نام او عبدالله بود. پرسید: آیا می‌دانید او اینک چه می‌کند؟ پاسخ دادند: «با زنی به نام آمنه بنت وهب ازدواج کرد و در حالی که همسرش باردار بود از مکه خارج شد و از دنیا رفت». پرسید: آیا می‌دانید فرزند او متولد شده یا نه؟! یکی از آن دو نفر گفت: پس از آن که ابرهه از مکه رفته خبری از آمنه نداریم؛ اما بدان که من شبی نزدیک بتی که داشتم رفتم و شنیدم هاتفی ندا می‌کند: «پیامبر زاده شد و پادشاهان ذلیل شدند و ضلالت و شرک به پایان رسید». سپس آن با سر بر زمین افتاد!

دیگری گفت: من نیز همان شب در کوه ابوقیس بودم. ناگهان شخصی را دیدم که از آسمان نازل شد و دو بال سبز داشت. او بر روی

(۴۴) کودکی پیامبر

کوه ایستاد و رو به مکه گفت: «شیطان ذلیل شد و بت‌ها باطل شدند؛ چرا که امین زاده شد». سپس پارچه‌ای را که همراه داشت در هوا باز کرد و مشرق و مغرب را پر کرد و دیدم آنچه بر روی زمین است نورانی شده به حدی که چشمانم را می‌آزارد.

سپس بال گشود و پرواز کرد و بر بام کعبه فرود آمد. ناگهان از او نوری ساطع شد که مکه را روشن کرد و گفت: «زمین پاکیزه شد و بهار آن فرا رسید». سپس به بت‌های روی کعبه اشاره‌ای کرد و همه آنها بر زمین افتادند. نجاشی با شنیدن ماجرای آن دو، داستان خویش را تعریف کرد و نجاشی پادشاه حبشه (۴۵)

گفت: در همان شبی که می‌گویید من نیز در قصرم خوابیده بودم که ناگهان دیدم سر و گردنی از زمین خارج شد و گفت: «وای بر اصحاب فیل! آنان با پرندگان ابابیل و سنگ‌های سجیل مورد حمله واقع شدند. پیامبری در مکه و حرم متولد شد که هر کس به او پاسخ مثبت دهد سعادت یافته و هر کس از او دوری جوید هلاک می‌شود».

سپس آن‌سر در زمین فرو رفت و غایب شد. خواستم فریاد بزنم اما نتوانستم و هنگامی که خواستم برخیزم دیدم پاهایم خشک شده است. پس از یک روز خداوند زبانه را باز کرد و پایم را به حرکت درآورد.

(۴۶) کودکی پیامبر

انوشیروان پادشاه ایرانی (۱)

سه شب قبل از ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، انوشیروان پادشاه ایران در رؤیا دید که تعدادی از طاق‌های قصرش فرو ریخت. او خواب خود را به کسی نگفت تا آن که در شب ولادت ایوان قصر لرزید و چهارده طاق از آن فرو ریخت.

۱- تاریخ طبری: ج ۱ ص ۵۷۹؛ لسان العرب: ج ۲ ص ۴۸۳، ج ۶ ص ۹۵؛ البدایه و النهایه: ج ۲ ص ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۰، ج ۶ ص ۳۰۸. بحارالانوار: ج ۱۵ ص ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۹۷، ج ۵۸ ص ۱۷۲. ناسخ التواریخ: جلد حضرت عیسی علیه‌السلام: ص ۳۵۸ - ۳۶۶. منتهی الآمال: ص ۱.

انوشیروان پادشاه ایرانی (۴۷)

هنگام صبح انوشیروان از خواب برخاست و با دیدن منظره قصر وحشت کرد. لذا صلاح دید با وزیران و منجمان و کاهنان به مشورت بنشینند. به همین منظور لباس سلطنت خود را پوشید و تاج بر سر گذاشت و بر تخت نشست. آنگاه وزیر اعظم و تمام وزیران و کاهنان و منجمان را به مجلس دعوت کرد و آنچه اتفاق افتاده بود به آنان خبر داد.

در همین حال سه خبر دیگر برای او آوردند: «یکی خاموش شدن آتش هزار ساله آتشکده فارس، و دیگری خشک شدن دریاچه عظیم ساوه که مردم آن را می‌پرستیدند، و سومی جاری شدن آب در بیابان

(۴۸) کودکی پیامبر

سماوه که سال‌ها در آن آب نبود». انوشیروان از بروز این حوادث بسیار هراسان شد.

او رئیس کاهنان قصر به نام «سائب» را صدا زد و گفت: «این چه وقایعی است که اتفاق می‌افتد؟» سائب به همراه کاهنان و ساحران و منجمان هر چه علوم خود را به کار گرفتند اثری نبخشید و هیچ کدام از کارهایشان به نتیجه نرسید، چرا که در روز ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله علم ساحران و کاهنان باطل شده بود.

در این میان خبر رسید که دیشب نوری از سوی حجاز به آسمان رفته و آسمان ایران و روم را روشن کرده

است!

انوشیروان پادشاه ایرانی (۴۹)

انوشیروان به یکی از کارگزاران خویش به نام «نعمان بن منذر» چنین نامه نوشت:

از انوشیروان شاه شاهان به نعمان بن منذر. مردی عالم و دانا نزد من بفرست که می‌خواهم از او سؤالاتی بپرسم که پاسخ همه آنها را بداند!

نعمان بن منذر شخصی به نام «عبدالمسیح بن عمرو بن حیان بن نفیله غسانی» را که سن او نزدیک به ۳۰۰ سال بود، نزد انوشیروان فرستاد. شاه از او پرسید: آیا آنچه بپرسم می‌دانی؟ عبدالمسیح پاسخ داد: «هر چه پادشاه بپرسد اگر بدانم می‌گویم و اگر ندانستم

(۵۰) کودکی پیامبر

شخصی را می‌شناسم که پاسخ آن را خواهد دانست».

آنگاه اتفاقاتی را که واقع شده بود برای او شرح داد و دلیل آن را جویا شد. عبدالمسیح گفت: «شخصی به نام سطح که از کاهنان بزرگ است و اینک در سرزمین شام زندگی می‌کند پاسخ این سؤال را می‌داند». پادشاه گفت: پس نزد او برو و داستان را شرح بده و پاسخ آن را بیاور.

عبدالمسیح از ایران به شام سفر کرد و نزد سطح آمد و او را در حال احتضار دید. وقتی به او سلام کرد پاسخی نشنید! لذا خود را معرفی کرد و مقصودش را از آمدن بیان کرد. ناگهان سطح چشم گشود و گفت:

انوشیروان پادشاه ایرانی (۵۱)

پادشاه ایران، عبدالمسیح را فرستاده تا از شکستن چهارده طاق ایوان و جوشیدن آب در بیابان و خشک شدن دریاچه ساوه و خاموش شدن آتش هزار ساله بپرسد.

ای عبدالمسیح، هنگامی که صاحب عصا متولد شود و در بیابان سماوه آب بجوشد و دریاچه ساوه خشک شود و آتش معبد فارس خاموش شود، دیگر کشور شام برای سطح کشور نخواهد بود و آرزوی مرگ خواهد کرد؛ چرا که پیامبری به نام محمد متولد شده است!

آنگاه جان به جان آفرین تسلیم کرد. عبدالمسیح برخاست و بار سفر بست و از شام به ایران بازگشت و نزد انوشیروان آمد و سخنان (۵۲) کودکی پیامبر

سطح را برای او گفت و متولد شدن آخرین پیامبر را خبر داد.

این گونه بود که اهل جهان از ولادت نور اول و ختم نبوت آگاه شدند و در انتظار آخرین دین الهی بودند.

لحظات ولادت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله (۱)

هنگامی که نُه ماه بارداری به آخرین ساعات خود رسیده بود، آمنه به مادرش گفت: «ای مادر! می‌خواهم تنها باشم و ساعتی بر جوانی شوهرم و سیمای زیبایش نوحه کنم و اشک بریزم. هیچ کس نزد من

۱- بحارالانوار: ج ۱۰ ص ۴۵، ج ۱۵ ص ۲۶۵، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۴، ج ۱۷ ص ۲۹۳؛ سیره حلیه: ص ۸۴، ۱۱۲.

لحظات ولادت پیامبر اعظم (۵۳)

نیاید». مادرش گفت: ای آمنه، برو و گریه کن که گریستن حق توست.

آمنه به تنهایی وارد اتاقی شد و در را بست و در گوشه‌ای نشست. او در حالی که شمعی روشن پیش رویش بود و چرخ نخ‌ریسی از آبنوس که عقیقی بر آن بود در مقابلش قرار داشت، گریه می‌کرد و نوحه می‌خواند.

شربت بهشتی برای مادر

لحظاتی بعد احساس کرد هنگام زایمان فرارسیده، و برخاست تا در اتاق را باز کند اما گشوده نشد! لذا بازگشت در حالی که می‌گفت: وای از تنهایی!

(۵۴) کودکی پیامبر

در آن هنگام بال‌های پرنده سفیدی را دید که بر قلب او کشید شد و ترسی را که بر وی عارض گشته بود از وجودش برد. سپس شربتی سفید برای او آورده شد که گمان کرد شیر است. از آنجا که به شدت تشنه بود آن را نوشید و ناگهان نور عجیبی وی را دربر گرفت.

پرستاران ولادت

ناگهان سقف شکافته شد و چند زن بهشتی وارد شدند که اتاق از نور سیمایشان نورانی شد. یکی از آنها نزدیک آمد و شربتی سفیدتر از شیر و سردتر از یخ و شیرین‌تر از عسل به آمنه داد و گفت: این را بنوش.

پرستاران ولادت (۵۵)

دو نفر از آنان گفتند: «ما آسیه و مریم هستیم. مشکلی بر تو نیست، زیرا ما برای خدمت به تو آمده‌ایم. ای آمنه، امری را بر خود سخت میندار.»

سپس چهار حوریه بهشتی نزدیک آمدند و یکی سمت راست و دیگری سمت چپ و سومی در مقابل و چهارمی پشت سر او نشستند.

یکی دیگر از آنها نزدیک آمد و دستی بر شکم آمنه کشید و خطاب به فرزند گفت: «با نام پروردگار و اجازه خداوند خارج شو.»

(۵۶) کودکی پیامبر

زنان و مردان آسمانی

سپس آمنه زنانی بلند قامت را دید که با او صحبت می‌کنند، اما زبانشان شباهتی به انسان‌ها ندارد. در دستانش کاسه‌هایی از شربت شیرین بود و او را به ولادت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بشارت می‌دادند.

آنها به قدری زیاد شدند که مانند پارچه‌حریر سفیدی آسمان را پر کردند.

آنگاه پارچه‌ای همانند دیبای سفید بین زمین و آسمان پهن شد و گوینده‌ای گفت: «محمد را از عزیزترین مردم تحویل بگیرید.»

سپس آمنه مردانی را دید که در وسط هوا ایستاده‌اند و ظرف‌های آب در دست دارند. آنگاه مشرق و مغرب زمین برای او پدیدار شد و دید پرچمی در مغرب و پرچم دیگری در مشرق زده‌اند.

زنان و مردان آسمانی (۵۷)

سومین پرچم را در بین زمین و آسمان دید که بر بالای کعبه زده‌اند و پارچه‌ای از سندس دارد و چوب آن از یاقوت

ندای آسمانی در ولادت

هنگام ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله آمنه شنید که هاتفی چنین می گوید:

پروردگار و هر عبد صالح و پاکیزه‌ای بر چراغ روشن صلوات می فرستد. آن چراغ روشن، محمد بهترین مردم و پرچم درخشنده آشکار است. زینت مردم و پرچم هدایت، مصطفی است که صادق و نیکو و باتقوا و نصیحت کننده است. صلوات خدا بر او تا هنگامی که باد صبا می وزد و کبوتران می خوانند.
(۵۸) کودکی پیامبر

پیامبر صلی الله علیه و آله قدم در جهان گذاشت

مقارن طلوع فجر روز جمعه هفدهم ربیع الاول سال عام الفیل، ۵۳ سال قبل از هجرت، مقارن سال ۵۶۷ میلادی (۱)، در خانه‌ای که در شعب ابی طالب بود، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله با قدوم خود جهان را نور باران کرد و قدم بر چشم عالمیان نهاد.

۱- این تاریخ مطابق ۶۱۶۳ سال پس از هبوط آدم علیه السلام و ۵۵ روز پس از هلاکت اصحاب فیل است. مناقب آل ابی طالب: ج ۱ ص ۱۴۹. تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۱۱۸. اوائل المقالات: ص ۲۵۷. روضه الواعظین: ص ۷۰. مستدرک سفینه البحار: ج ۲ ص ۴۶، ج ۳ ص ۳۸، ۵۵.

پیامبر قدم در جهان گذاشت (۵۹)

در آن هنگام آمنه را حالتی مانند خواب فراگرفت و پس از لحظاتی به خود آمد و پسر عزیزش را در کنار خود دید. آن حضرت همین که قدم بر این دنیا نهاد، زانو و دو دست خود را بر زمین قرار داد.

سپس مشتی خاک در دست گرفت و سر به سوی آسمان بلند کرد. آنگاه به سجده رفت و پیشانی بر خاک گذارد و با انگشت سبابه همانند کسی که به درگاه پروردگار استغاثه می کند به آسمان اشاره می کرد. پس از آن لب به توحید گشود و فرمود:
اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا.

خدا بزرگ است، و شکر بسیار برای پروردگار است و هر صبح و شب تسبیح خداوند می گویم.

(۶۰) کودکی پیامبر

هنگامی که حضرت این کلمات را می فرمود نوری از دهان مبارکش ساطع شد که اهل مکه آن را دیدند.

نام مولود

آنگاه آمنه صدای هاتفی را شنید که گفت: «حال که او را زاده‌ای، وی را از شرّ هر حسود و هر مخلوق عصیانگر و هر کسی که دام می گستراند و از شرّ هر نشسته و برخاسته‌ای به خدای یکتا بسپار. نام این طفل را نیز محمد بگذار.» سپس نوری از بدن آمنه ساطع شد که خود او تعجب کرد.

نام مولود (۶۱)

در میان ابرهای آسمانی

پس از آن ندا و نور، ابری سفید پایین آمد و فرزند را در برگرفت. آمنه ندایی شنید که می گفت: «محمد را در شرق و غرب دنیا و در دریاها بگردانید تا نام و صفت او را بدانند و صورت وی را ببینند».

آنگاه ابر کنار رفت و آمنه پسرش را دید که لباسی سفید پوشیده و زیر او پارچه‌ای از حریر سبز است. بار دیگر نگاه کرد و دید فرزندش سه کلید از مروارید تازه در مشت گرفته و کسی می گوید: «کلیدهای نبوت و پیروزی در دست محمد است».

سپس ابر دیگری آمد که نورانی تر از قبلی بود و تازه مولود را طولانی تر از بار اول از چشمان مادر غایب کرد. در این حال آمنه شنید که منادی ندا می دهد:

(۶۲) کودکی پیامبر

محمد را در شرق و غرب عالم بگردانید و بر بلند مرتبگان مخلوقات نشان دهید. آنگاه این صفات انبیاء را به او عطا کنید: صفای آدم، رقت قلب نوح، خلیل بودن ابراهیم، گفتار اسماعیل، سیمای یوسف، خشنودی یعقوب، صوت داود، زهد یحیی، بخشش عیسی .

آنگاه ابر کنار رفت و بار دیگر آمنه پسرش را دید که پارچه حریر سفیدی را در مشت خود می فشارد. در همان حال کسی گفت: «محمد تمام دنیا را در قبضه خود گرفته و هیچ چیزی نمانده مگر آنکه در دست اوست».

در میان ابرهای آسمانی (۶۳)

مهر نبوت

با رفتن دومین ابر، سه نفر پدیدار شدند که در دست یکی ظرف آبی از نقره با نافه‌ای از مشک بود، و در دست دیگری طشتی چهار گوش از زمرد سبز که در هر گوشه آن مروارید سفیدی بود. شخصی گفت: «ای حبیب خدا، این طشت دنیاست! آن را بردار». پیامبر صلی الله علیه و آله دست به وسط آن برد و صدا گفت: او کعبه را برداشت.

سومین نفر رضوان کلیددار بهشت بود. او حریر سفیدی را که در دست داشت باز کرد و از آن مهری خارج کرد که چشم هر بیننده‌ای را خیره می کرد. آنگاه با آبی که در ظرف نقره بود هفت بار پیامبر صلی الله علیه و آله را شستشو داد و آن مهر را بین دو کتف آن حضرت زد. سپس با وی گفتگویی کرد که آمنه متوجه نشد، مگر این جمله را که گفت:

(۶۴) کودکی پیامبر

در امان و حفاظت و ضمانت خدا باشی! اینک قلب تو مملو از ایمان، علم، یقین، عقل و شجاعت شده است. تو بهترین مردم هستی! خوشا به حال کسی که از تو پیروی کند و وای بر کسی که با تو مخالفت کند.

سپس مهر را در حریر پیچید و بین بال‌هایش گذارد. آنگاه باز گشتند و در آن حال بار دیگر رضوان نگاهی به حضرت کرد و گفت: «ای عزت دنیا و آخرت!»:

مهر نبوت (۶۵)

غسل پیامبر صلی الله علیه و آله

پس از رفتن رضوان، گروهی از حوریه‌های بهشتی پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفتند و در پارچه نرمی پیچیدند و در دامان آمنه گذاردند. آنگاه به بهشت باز گشتند و به ملائکه هفت آسمان بشارت میلاد حضرت را دادند.

سپس جبرئیل و میکائیل به زمین نازل شدند و به صورت دو مرد جوان وارد خانه شدند. همراه جبرئیل طشتی از طلا

بود و میکائیل ظرف آبی از عقیق سرخ در دست داشت.

جبرئیل مولود نورانی را گرفت و در حالی که میکائیل بر او آب می ریخت وی را غسل داد و به آمنه که در گوشه اتاق نشسته بود گفت:

(۶۶) کودکی پیامبر

ای آمنه، هرگز او را برای نجاست شستشو مده؛ چراکه نجاست در او نیست و به او نخواهد رسید.

پس از غسل، چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله را سرمه کشیدند و بر پیشانی حضرت نقطه ای همانند خال گذاشتند. همچنین همراه آنان مشک و عنبر و کافور ساییده شده بود که آن را بالای سر مولود گذاردند.

سلام ملائکه

در همین حال سر و صدایی پشت در اتاق شنیده شد. جبرئیل به سوی در رفت و گفت: «ملائکه هفت آسمان آمده اند و می خواهند بر خاتم پیامبران سلام کنند». ناگهان خانه تا جایی که چشم می دید وسیع شد، و ملائکه دسته دسته وارد شدند. آنان سلام می کردند و می گفتند:

غسل پیامبر (۶۷)

السلام علیک یا محمد، السلام علیک یا محمود، السلام علیک یا احمد، السلام علیک یا حامد.

پس از رفتن ملائکه و در ظلمت شب، ناگهان از بالای سر و دو گونه پیامبر صلی الله علیه و آله نوری ساطع شد که به سقف خانه خورد و آن را شکافت و به عرش الهی رسید و افقها را نورانی کرد به حدی که در ایران و روم دیده شد. آن نور بر خانه هایی که پروردگار پیشرفت اسلام را در سال های بعد از او می دانست تأیید و بر کفاری که هرگز مسلمان نمی شدند ذره ای از آن نور نرسید.

(۶۸) کودکی پیامبر

حضور پدر و مادر آمنه

با تمام شدن این صحنه های عجیب، آمنه از جا برخاست و در اتاق را باز کرد و صیحه ای زد و از هوش رفت. پدر و مادرش به سرعت نزد وی آمدند و او را به هوش آوردند. آمنه گفت: «کجا بودید که ببینید بر من چه گذشت و فرزندم چگونه به دنیا آمد؟» و ماجرا را شرح داد.

و هب پدر آمنه، غلامی را نزد عبدالمطلب فرستاد تا ولادت نوه اش را به او بشارت دهد. غلام نزد عبدالمطلب آمد و بشارت داد که عروسش پسری به دنیا آورده است. او باشنیدن خبر گفت: «به خدا قسم، این علامات و حوادث عجیب امشب برای ولادت همین فرزندم بود».

حضور پدر و مادر آمنه (۶۹)

در آغوش پدر بزرگ

سپس عبدالمطلب برخاست و با دیگر فرزندان به منزل آمنه آمدند و تازه مولود را در آغوش گرفت. آنگاه نگاهی به سیمای او کرد که همچون ماه می درخشید و از تسبیح و تکبیر گفتن کودک تعجب کرد.

سپس هرچه آمنه دیده بود برای او گفتند. عبدالمطلب پیامبر صلی الله علیه و آله را در دامن خود گذاشت و گفت:

شکر خدایی را که این پسر پاکیزه و زیبارو را عطا نمود که حتی در گهواره از تمام مردان و پسران برتر است. او را به خداوند سپردم تا زمانی که به جوانی برسد. خدایا او از شر هر صاحب خطر بزرگی دور بدار و حسودان تنگ نظر را از او دور کن.

(۷۰) کودکی پیامبر

سپس حضرت را داخل کعبه برد و در آنجا شکر پروردگار نمود که چنین فرزندی به او عطا کرده است و فرمود: «بسم الله و بالله و کعبه در جواب گفت: «سلام و رحمت و برکت خداوند بر تو باد». آنگاه نزد آمنه بازگشت و کودک را به او سپرد.

هفته اول ولادت

دیدار فاطمه بنت اسد و خبر از جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام عطر محمدی و نور احمدی، عقیقه پدر بزرگ و عمو برای تازه مولود، خبر از نبوت حضرت، ابرهایی که کعبه را گلباران کردند، گهواره زیبای پیامبر صلی الله علیه و آله و برکاتی که با قدمش به این جهان آورد، بخش پایانی این ولادت است.

هفته اول ولادت (۷۱)

خبر از وصی پیامبر صلی الله علیه و آله (۱)

ساعتی پس از تولد پیامبر صلی الله علیه و آله، فاطمه بنت اسد همسر ابوطالب (عموی پیامبر) نزد آمنه آمد. آمنه پرسید: آیا آنچه من می بینم تو هم می بینی؟ پرسید: چه می بینی؟ پاسخ داد: نوری که بین مغرب و مشرق ساطع شده و سرزمین فارس و قصرهای شام در آن دیده می شود.

فاطمه بنت اسد نزد ابوطالب رفت و او پرسید: «چه شده است؟ از چه چیزی تعجب کرده ای؟» او آنچه را که آمنه گفته بود به ابوطالب

۱- حلیة الابرار: ج ۱ ص ۲۸. مناقب آل ابی طالب: ج ۱ ص ۳۱. بحار الانوار: ج ۱۵ ص ۲۶۳، ۳۷۳، ۲۹۵، ۲۹۷.

(۷۲) کودکی پیامبر

خبر داد. ابوطالب گفت: این مطلب را پنهان کن و به کسی مگو. آیا بشارتی به تو بدهم؟ پاسخ داد آری. فرمود: «سی سال صبر کن تا فرزندی به دنیا آوری که همانند این مولود است اما پیامبر نیست. او وزیر و وصی همین محمد است».

بوی مشک (۱)

عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: پس از ولادت محمد صلی الله علیه و آله، نزد آمنه رفتم و نوزاد را در آغوش گرفتم. در بین دو چشمش نوری درخشان دیدم و از او بوی مشک شنیدم.

۱- بحار الانوار: ج ۱۵ ص ۲۵۶. روضة الواعظین: ص ۶۵.

بوی مشک (۷۳)

عقیقه برای فرزند (۱)

یک روز پس از ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله، عبدالمطلب گوسفندی برای آن حضرت عقیقه کرد و نام نوه اش را «محمد» اعلام

کرد. عده‌ای پرسیدند: چه چیز تو را واداشت که نام او را محمد بگذاری و چرا از نام اجداد خود اسمی انتخاب نکردی؟ عبدالمطلب که طبق دستور آسمانی به آمنه نام «محمد» را بر تازه مولود گذاشته بود، گفت: «دوست داشتم خداوند در آسمان و مردم در زمین او را ستایش کنند».

۱- کنز العمال: ج ۱۲ ص ۴۴۴.

(۷۴) کودکی پیامبر

او پیامبر است (۱)

شخصی یهودی به نام یوسف در مکه زندگی می‌کرد. او در شب ولادت، حرکت ستارگان را دید و با خود گفت:

امشب پیامبری متولد خواهد شد. او همان کسی است که در کتب پیشینیان خوانده‌ام که آخرین انبیاست، و هنگام ولادتش شیاطین را شهاب باران می‌کنند و آنها از ورود به آسمان منع می‌گردند.

یوسف هنگام صبح به محل تجمع قریش آمد و گفت: ای قریشیان، آیا دیشب فرزندی در بین شما ولادت یافته است؟ گفتند: «به خدا قسم

۱- امالی الصدوق: ص ۱۴۵. تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۹. مناقب آل ابی طالب: ج ۱ ص ۳۰.

او پیامبر است (۷۵)

ما خبر نداریم». یوسف با قاطعیت گفت:

به تورات یا فرزندی در بین شما متولد شده یا در فلسطین، که او آخرین انبیاء و افضل آنان است. نامش احمد است و هلاکت اهل کتاب به دست وی خواهد بود. آنچه را می‌گویم به خاطر بسپارید که دیشب پیامبر این امت متولد شده و بر کتف او مهر نبوت زده شده است که بر آن موهای ریز رویده است!

قریشیان متفرق شدند و به منازل خود رفتند و سخنان یوسف را برای همسرانشان بازگو کردند. زنان گفتند: دیشب آمنه همسر عبدالله بن عبدالمطلب فرزندی به دنیا آورده است.

(۷۶) کودکی پیامبر

خبر را به یوسف رساندند و گفتند: «فرزند پسری در بین ما متولد شده است». او پرسید: آیا این کودک پس از سؤال من متولد شد یا قبلاً به دنیا آمده بود؟ پاسخ دادند: «ولادت او پیش از سؤال تو بوده است!» یوسف با عجله گفت: مرا به سوی او راهنمایی کنید.

عده‌ای همراه یوسف به خانه آمنه آمدند و گفتند: «پسرت را بیاور تا این یهودی را ببیند». آمنه فرزندش را در قنذاقی پیچیده آورد و یهودی نخست در چشمان کودک نگریست. سپس لباس او را از کتفش کنار زد و بین دو کتفش مهر سیاهی دید که موهای ریزی بر آن رویده بود.

او پیامبر است (۷۷)

همین که یوسف مهر را دید فریاد زد: «به خدا قسم این پسر همان پیامبر است» و بی‌هوش بر زمین افتاد! کودک را به آمنه دادند و گفتند: خداوند او را مبارک گرداند.

سپس یوسف را به هوش آوردند و به او گفتند: وای بر تو! چه حادثه‌ای برایت اتفاق افتاد؟! یوسف با حالتی مأیوسانه گفت: «تا قیامت نبوت از بنی اسرائیل رفت». مردم تعجب کردند و خندیدند. اما او گفت:

ای قریشیان آیا می‌خندید! به خدا قسم، همین کودک چنان حمله‌ای بر شما کند که مشرق و مغرب زمین درباره شما سخن بگویند!

(۷۸) کودک کی پیامبر

ابر بالای کعبه (۱)

روز دوم مردم مکه کنار کعبه آمدند و دیدند مشعلی که در شب ولادت از آسمان آمده بود هنوز روشن است، و ابری که آن شب بر فراز کعبه آمد همچنان زعفران و عنبر فرو می‌ریزد. آنها متحیر مانده بودند که ناگهان هاتفی ندا داد:

جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ، إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا .

حق آمد و باطل از بین رفت، که باطل نابود شدنی است.

۱- بحارالانوار: ج ۱۵ ص ۲۹۰. الفضائل: ص ۲۱.

ابر بالای کعبه (۷۹)

گهواره مولود (۱)

در روز سوم میلاد، عبدالمطلب گهواره‌ای برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خرید. این گهواره از چوب خیزران مشکی ساخته شده بود و شبکه‌هایی از عاج طلاکاری شده با طلای سرخ داشت.

گهواره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دو حلقه از نقره سفید داشت که رنگ آن مانند لعل زرد بود و گهواره را با حریر سفیدی که ستاره‌هایی از طلا داشت پوشانده بودند.

عبدالمطلب برای سرگرمی تازه مولود، چند قطعه بزرگ از در و

۱- الفضائل: ص ۲۳. بحارالانوار: ج ۱۵ ص ۲۹۲. سیره حلبیه ص ۱۱۵.

(۸۰) کودک کی پیامبر

مروارید با رنگ سبز خرید و بالای گهواره گذاشت. هرگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیدار می‌شد با آنها تسبیح خداوند می‌گفت، و تکان دهنده گهواره ملانکه پروردگار بودند.

بت شکن آمد (۱)

قریش کاهنه‌ای به نام «جرهمانیه» داشتند، و او پسری داشت که از بت پرستان بود. در شب ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جرهمانیه نزد بت خویش رفت و گفت:

مانعی بین من و تو به وجود آمده است، زیرا نور آسمانی آمده که

۱- بحارالانوار: ج ۱۵ ص ۲۹۷.

بت شکن آمد (۸۱)

هر کس داخل آن گردد نجات می‌یابد و هر کس از آن دوری جوید هلاک می‌شود. احمد صاحب پرچم عظیم و عزت ابدی است.

پسر جرهمانیه سخنان مادر را سه شب متوالی شنید و در شب سوم بی‌تاب شد و گفت: احمد کیست؟ پاسخ داد: «فرزند عبدالله بن عبدالمطلب که اینک یتیم است. او صاحب پیشانی سفید و نور ساطع‌شونده است». بین گفتگوی آن دو صدایی برخاست که

می گفت: «وای بر بت‌ها از این مولود که هلاک شدند!»

(۸۲) کودکی پیامبر

نور عجیب در گهواره (۱)

روز چهارم میلاد، سواد بن قارب نزد عبدالمطلب آمد که نزدیک کعبه نشسته بود و قریش و بنی‌هاشم گرد او حلقه زده بودند. سواد گفت:

از عبدالمطلب، شنیده‌ام که برای پسر عبد‌الله فرزند پسری زاده شده و مردم درباره ولادت او مطالب عجیبی می‌گویند. اینک از تو خواهش می‌کنم اجازه دهی تا لحظه‌ای سیمای وی را ببینم.

۱- بحارالانوار: ج ۱۵ ص ۲۹۳. الفضائل: ص ۲۳. نسخ التواریخ: جلد حضرت عیسی علیه‌السلام جزء ۳ ص ۸۹.
نور عجیب در گهواره (۸۳)

عبدالمطلب همراه سواد برخاستند و به منزل آمنه آمدند. هنگام ورود چون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌خواب بود عبدالمطلب گفت: ای سواد، سخنی مگو و آرام قدم بردار که بیدار نشود.

آنگاه به اتاق حضرت رفتند و دیدند در گهواره خوابیده و هیبت پیامبران از وجود او نمایان است. هنگامی که روپوش را از صورت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کنار زدند نوری ساطع شد که سقف را شکافت و به آسمان رسید؛ به حدی که سواد و عبدالمطلب از شدت نور دستانشان را مقابل چشم گرفتند.

سواد با دیدن این منظره روی گهواره خم شد و سر و پای کودک را

(۸۴) کودکی پیامبر

بوسید و به عبدالمطلب گفت: «تو را بر خود شاهد می‌گیرم که من به این پسر و آنچه از نزد پروردگار می‌آورد ایمان آوردم». آنگاه گونه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بوسید و خارج شدند.

عقیقه ابوطالب (۱)

پس از یک هفته، حضرت ابوطالب عقیقه‌ای کرد و آل ابی‌طالب را دعوت نمود. گفتند: عقیقه کیست؟ پاسخ داد: عقیقه احمد! پرسیدند: چرا او را احمد نام نهاده‌اید؟ گفت: زیرا اهل آسمان و زمین وی را ستایش می‌کنند.

۱- بحارالانوار: ج ۱۵ ص ۲۴۹.

عقیقه ابوطالب (۸۵)

برکت مولود نورانی (۱)

در سالی که آمنه باردار شد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به دنیا آمد، باران مفصلی پس از چند سال خشکسالی بارید و همه جا سرسبز شد و درختان میوه دادند. این بود که آن سال را «سال گشایش و سرور» نامیدند و آن را از قدوم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دانستند. (۲)

۱- بحارالانوار: ج ۱۵ ص ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۷، ۲۹۶، ج ۹۴ ص ۱۲۰، ج ۹۵ ص ۱۹۴، ۱۹۳.

۲- انصاری، محمدرضا، گزارش لحظه به لحظه از ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله.

(۸۶) کودکی پیامبر

ابراهیم تیره و تار جاهلیت سراسر شبه جزیره عربستان را فرا گرفته بود؛ کردارهای زشت و ناروا، کارزارهای خونین، گسترش یغماگری، فرزندکشی؛ هرگونه فضائل اخلاقی را از میان برده و جامعه عرب را در سراسیمه‌ی عجیبی قرار داده بود، فاصله مرگ و زندگی آنان، بیش از حد، کوتاه شده بود. در این هنگام ستاره صبح سعادت دمید و آن محیط تاریک، با میلاد مسعود رسول اکرم صلی الله علیه و آله روشن شد و از این راه مقدمات تمدن و پیشروی و سعادت یک ملت عقب افتاده پی ریزی گردید، طولی نکشید که شعاع این نور سراسر جهان را روشن ساخت و اساس علم و دانش و تمدن در تمام نقاط جهان پایه گذاری گردید.

ميلاد پیامبر (۸۷)

محل ولادت

ظاهراً مسلم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در شهر مکه به دنیا آمده، اما در محل ولادت آن حضرت اختلافی در تواریخ به چشم می خورد، مانند آنکه برخی محل ولادت آن حضرت را خانه‌ای که معروف به خانه محمد بن یوسف ثقفی بود دانسته‌اند و گویند: خانه مزبور همان خانه‌ای است که بعداً حضرت فاطمه علیها السلام در آن به دنیا آمد و به «زادگاه فاطمه» مشهور گردید. خانه مزبور را بعدها زبیده، همسر هارون الرشید خریداری و در آن مسجدی بنا کرد.

(۸۸) کودکی پیامبر

دوران شیرخوارگی پیامبر

نوزاد قریش فقط سه روز از مادر خود شیر خورد و پس از او، دو زن دیگر به افتخار دایه‌گی پیامبر نائل شده‌اند:

۱- ثویبه: کنیز ابولهب که چهار ماه او را شیر داد و عمل او تا آخرین لحظات مورد تقدیر خود رسول خدا و همسر پاک او (خدیجه) بود. وی قبلاً حمزه عموی پیامبر را نیز شیر داده بود. پس از بعثت؛ پیامبر کسی را فرستاد تا او را از «ابولهب» بخرد؛ وی امتناع ورزید اما تا آخر عمر از کمک‌های پیامبر بهره‌مند بود. هنگامی که پیامبر اکرم از جنگ خیبر برمی‌گشت، از مرگ او آگاه شد و آثار تأثر در چهره مبارکش هویدا

دوران شیرخوارگی پیامبر (۸۹)

گشت و از فرزند او سراغ گرفت تا در حق او نیکی کند ولی خبر یافت که او زودتر از مادر خود فوت کرده است. (۱)

۲- حلیمه: دختر ابی ذؤیب که از قبیله سعد بن بکرین هوازن بوده است و فرزندان او عبارتند بودند از: عبدالله انیس، شیماء؛ آخری از پیامبر اکرم پرستاری نیز نموده است. رسم اشراف عرب این بود که فرزندان خود را به دایه‌ها می‌سپردند؛ دایه‌گان معمولاً در بیرون شهرها زندگی می‌کردند تا کودکان را در هوای صحرا پرورش دهند و رشد و نمو کامل و استخوان بندی آنها محکم‌تر شود و ضمناً از بیماری

۱- بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۸۴، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۱۹.

(۹۰) کودکی پیامبر

وبای شهر «مکه» که خطر آن برای نوزادان بیشتر بود مصون بمانند و زبان عربی را در یک منطقه دست نخورده فراگیرند و در این قسمت دایگان قبیله بنی سعد مشهور بودند، آنها در موقع معینی به مکه می‌آمدند و هر کدام نوزادی را گرفته همراه خود می‌بردند،

چهار ماه از تولد پیامبر اکرم گذشته بود که دایگان قبیله بنی سعد به مکه آمدند و آن سال، قحط سالی عجیبی بود، از این نظر به کمک اشراف بیش از حد نیازمند بودند. نوزاد قریش پستان هیچ یک از زنان شیرده را نگرفت سرانجام حلیمه سعدیه آمد پستان او را مکید. در

دوران شیرخوارگی پیامبر (۹۱)

این لحظه وجد و سرور خاندان عبدالمطلب را فراگرفت. (۱)

عبدالمطلب رو به حلیمه کرد و گفت: از کدام قبیله‌ای؟ گفت: از «بنی سعد» گفت: اسمت چیست؟ جواب داد: «حلیمه» عبدالمطلب از اسم و نام قبیله او بسیار مسرور شد و گفت: آفرین آفرین، دو خوی پسندیده و دو خصلت شایسته، یکی سعادت و خوشبختی و دیگری حلم و بردباری. (۲)

۱- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۴۴۲.

۲- بَخُّ بَخِّ سَعْدٌ وَ حِلْمٌ. حَصَلَتَانِ فِيهِمَا خَيْرُ الدَّهْرِ وَ عَزُّ الْأَبَدِ يَا حَلِيمَةُ، سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۰۶.
(۹۲) کودکی پیامبر

خیر و برکت وجود پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه دایه خود

تاریخ نویسان از قول «حلیمه» چنین نقل می کنند که او می گوید: من پس از آنکه تربیت نوزاد «آمنه» را متکفل شدم در همان مجلس در حضور مادر او خواستم او را شیر دهم پستان چپ خود را که دارای شیر بود در دهان او نهادم؛ ولی کودک به پستان راست من بیشتر متمایل بود، اما من از روزی که بچه دار شده بودم شیری در پستان راست خود ندیده بودم. اصرار نوزاد مرا بر آن داشت که پستان راست بی شیر خود را در دهان او بگذارم؛ همان دم که کودک شروع به خیر و برکت وجود پیامبر در خانه دایه خود (۹۳)

مکیدن کرد، رگ های خشک آن پستان پر از شیر شد و این پیش آمد موجب تعجب همه حضار گردید. (۱)

وی می گوید: از روزی که «محمد» را به خانه خود بردم روز به روز خیر و برکت در خانه ام بیشتر شد و دارائی و گله ام فزونتر گردید. (۲)

۱- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۳۴۵، نقل از فضایل واقدی.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۴.

(۹۴) کودکی پیامبر

پنج سال در صحرا

مدت پنج سال رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان قبیله «بنی سعد» بسر برده و رشد و نمو کافی نمود و در ضمن این مدت دو یا سه بار حلیمه او را پیش مادرش برد و آخرین بار او را به مادرش تحویل داد.

نخستین دفعه هنگامی بود که دوران شیرخوارگی او پایان یافت و برای همین جهت او را به مکه برد و با اصرار دو مرتبه باز گرفت و علت اصرار «حلیمه» برای بازگرفتن این بود که وجود این طفل باعث خیر و برکت او گردیده بود و شیوع بیماری «وبا» در مکه سبب شد که «مادرش» نیز خواهش او را بپذیرد.

پنج سال در صحرا (۹۵)

مرتبه دوم: موقعی بود که دسته ای از روحانیون حبشه به حجاز آمده بودند؛ و محمد صلی الله علیه و آله را در قبیله «بنی سعد» مشاهده

کردند، دیدند علائمی را که در کتاب‌های آسمانی برای پیامبری که پس از عیسی خواهد آمد دیده‌اند، کاملاً در این طفل موجود است از این نظر تصمیم گرفتند او را بهر نحوی که ممکن است برابند و با خود به حبشه ببرند و این افتخار نصیب آنان گردد. (۱)

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۶۷.

(۹۶) کودکی پیامبر

بازگشت به آغوش خانواده

دایه مهربان محمد پنج سال از وی محافظت کرد و در تربیت و پرورش او کوشید و در طی این مدت زبان عربی فصیح را آموخت و بعدها حضرتش به این افتخار می‌کرد. بعداً حلیمه او را به مکه آورد و مدتی نیز آغوش گرم مادر را دید و تحت سرپرستی جد بزرگوار خود قرار گرفت؛ و یگانه مایه تسلی بازماندگان «عبدالله همان فرزندی بود که از او به یادگار مانده بود. (۱)

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۶۷.

بازگشت به آغوش خانواده (۹۷)

سفر به «یثرب»

از روزی که نوعروس عبدالمطلب (آمنه) شوهر جوان و ارجمند خود را از دست داده بود همواره مترصد فرصت بود که به «یثرب» برود و آرامگاه شوهر خود را از نزدیک زیارت کند و در ضمن، دیداری از خویشان خود در یثرب، بعمل آورد.

با خود فکر کرد که فرصت مناسبی به دست آمده است و فرزند گرامی او رشد و نمو کامل نموده و می‌تواند در این راه شریک غم او گردد؛ آنان با «ام ایمن» بار سفر بستند و راه یثرب را پیش گرفتند و یک ماه تمام در آنجا ماندند. این سفر برای نوزاد قریش بسیار سخت

(۹۸) کودکی پیامبر

و با تألمات روحی توأم بود، زیرا برای نخستین بار دیدگان او به خانه‌ای افتاد که پدرش در آنجا جان داده و به خاک سپرده شده بود و طبعاً مادر او تا آن روز چیزهایی از پدر وی برای او نقل کرده بود.

هنوز موجی از غم و اندوه در روح او حکمفرما بود که ناگهان حادثه جانگداز دیگری پیش آمد و امواجی از حزن و اندوه به وجود آورد زیرا موقع مراجعت به مکه، مادر عزیز خود را در میان راه در محلی بنام «ابواء» از دست داد (۱) و این حادثه «محمد» صلی‌الله‌علیه‌وآله را بیش از پیش، در میان خویشاوندان عزیز و گرامی گردانید و یگانه گلی که از این

۱- سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۲۵.

سفر به یثرب (۹۹)

گلستان باقی مانده بود، فزون از حد موردعلاقه عبدالمطلب قرار گرفت از این جهت او را از تمام فرزندان خود بیشتر دوست می‌داشت و بر همه مقدم می‌شمرد.

در اطراف کعبه برای فرمانروای قریشی بساطی پهن می‌کردند سران قریش و فرزندان او در کنار بساط او حلقه می‌زدند، هر موقع چشمش به یادگار «عبدالله» افتاد، دستور می‌داد که راه باز کنند که یگانه بازمانده عبدالله را روی بساطی که نشسته است بنشانند. (۱)

قرآن مجید دوره یتیمی پیامبر را در سوره «الضحی» یادآور می‌شود

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۶۸.

(۱۰۰) کودکی پیامبر

و می گوید: «الْم يَجِدُكَ يَتِيمًا فَأَوَى: مگر تو را یتیم نیافت و پناه نداد؟» (۱) و حکمت یتیم گشتن نوزاد «قریش» برای ما چندان روشن نیست همین قدر می دانیم سیل خروشان حوادث بی حکمت نیست ولی با این وضع می توان حدس زد که خدا خواست رهبر جهانیان، پیشوای بشر، پیش از آنکه زمام امور را بدست بگیرد و رهبری خود را آغاز کند، شیرینی و تلخی روزگار را بچشد و در نشیب و فراز زندگی قرار گیرد؛ تا روحی بزرگ و روانی بردبار و شکبیا، پیدا کند و تجربیاتی از سختی ها بیندوزد و خود را برای مواجهه با یک سلسله از شدائد، سختی ها؛ محرومیت ها و دربدری ها، آماده سازد.

۱- ۶ / ضحی .

سفر به یثرب (۱۰۱)

خدای او خواست، تحت تربیت کسی قرار نگیرد و طاعت کسی بر گردن او نباشد؛ و از نخستین روزهای زندگی حر و آزاد بار آید و مانند مردان خود ساخته موجبات پیشرفت و ترقی و تعالی او را خود فراهم سازد، تا جهانیان بفهمند که نبوغ، نبوغ بشری نیست و پدر و مادر در این سیر و تفکر، در این آینده درخشان، چندان مؤثر نبودند و این عظمت و بزرگی از منبع وحی سرچشمه گرفته است.

(۱۰۲) کودکی پیامبر

مرگ عبدالمطلب

حوادث جانگداز جهان، همواره در مسیر زندگانی انسان خودنمایی می کنند. و مانند امواج کوه پیکر دریا یکی پس از دیگری سربرداشته و کشتی نجات زندگی را مورد هدف قرار می دهد و همیشه ضربات شکننده خود را بر روح و روان آدمیزاد وارد می سازد.

هنوز امواجی از اندوه، در دل رسول خدا حکومت می کرد، که برای بار سوم، با مصیبت بزرگتری مواجه گردید. هنوز هشت بهار از عمر او بیشتر نگذشته بود که سرپرست و جد بزرگوار خود را از دست داد؛ مرگ «عبدالمطلب» چنان روح وی را افشرد که در روز مرگ او، تالاب قبر اشک ریخت و هیچگاه او را فراموش نمی کرد.

مرگ عبدالمطلب (۱۰۳)

سرپرستی ابوطالب

ابوطالب روی عللی باید افتخار سرپرستی او را به عهده گیرد؛ زیرا ابوطالب با عبدالله پدر «محمد» از یک مادر بودند (۱) و شخصیتی بود معروف به سخاوت و نیکوکاری؛ از این لحاظ، «عبدالمطلب» او را برای نگاهداری نوه ارجمند خود انتخاب کرده است.

در سنّ ده سالگی همراه عموی خود در جنگی شرکت نمود و چون این جنگ در ماه های حرام اتفاق افتاد آن را جنگ «فجار» نامیدند.

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۷۹.

(۱۰۴) کودکی پیامبر

بازرگانان «قریش» طبق معمول، هر سال یک بار به سوی شام می‌رفتند؛ «ابوطالب» تصمیم گرفته بود که در سفر سالیانه «قریش» شرکت کند و مشکل برادرزاده خود را که آنی او را از خود جدا نمی‌کرد چنین حل کرده بود که او را در «مکه» بگذارد و عده‌ای را برای حفاظت او بگمارد، ولی موقع حرکت کاروان؛ اشک در چشمان محمد حلقه زد و جدائی سرپرست خود را سخت شمرد، سیمای غمگین محمد؛ طوفانی از احساسات در دل ابوطالب به وجود آورد به طوری که ناچار شد تن به مشقت بدهد و محمد را همراه خود ببرد.

سفری به سوی شام (۱۰۵)

مسافرت رسول خدا در سن دوازده سالگی، از سفرهای شیرین محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بشمار می‌رود زیرا در این سفر، بر مدین و وادی القری و دیار ثمود، عبور کرد و از مناظر زیبای طبیعی سرزمین شام دیدن به عمل آورد، هنوز کاروان «قریش» به مقصد نرسیده بود که در نقطه‌ای بنام «بصری» جریانی پیش آمد و تا حدی برنامه مسافرت ابوطالب را دگرگون ساخت اینک به تفصیل آن جریان:

سالیان درازی بود که راهبی به نام «بحیرا» در سرزمین بصری در صومعه مخصوص خود مشغول عبادت بود و اطلاعات عمیقی در آئین مسیح داشت و مورد احترام مسیحیان آن حدود بود و گاهی کاروان‌های

(۱۰۶) کودکی پیامبر

تجارتی در مسیر خود در آن نقطه توقف می‌کردند و برای تبرک به حضور او می‌رسیدند. از حسن تصادف «بحیرا» با کاروان بازرگانی «قریش» روبرو گردید و چشمش به برادرزاده «ابوطالب» افتاد و توجه او را جلب کرد؛ نگاه‌های مرموز و عمیق او نشانه رازی بود که در دل او نهفته بود؛ دقایقی خیره خیره به او نگاه می‌کرد، یک مرتبه مهر خاموشی را شکست و گفت: این طفل متعلق به کدام یک از شماها است؟ گروهی از جمعیت رو به عموی او کردند. ابوطالب گفت او برادرزاده من است. «بحیرا» گفت: این طفل آینده درخشانی دارد، این همان پیامبر موعود است که کتاب‌های آسمانی از نبوت جهانی و

سفری به سوی شام (۱۰۷)

تسخیر و حکومت او خبر داده‌اند و نشانه‌هایی که من در کتاب‌ها خوانده‌ام بر او منطبق است، این همان پیامبری است که من نام او و نام پدر و فامیل او را در کتاب‌های دینی خوانده‌ام و می‌دانم از کجا طلوع می‌کند و به چه نحو آئین او در جهان گسترش پیدا می‌کند، ولی بر شما لازم است او را از چشم یهود پنهان سازید زیرا اگر آنان بفهمند او را می‌کشند. (۱)

۱- تاریخ طبری، ج ۱، ص ۳۳-۳۴ و ابن هشام در سیره ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۳ جریان را مبسوط‌تر و گسترده‌تر از این نقل کرده است ولی فشرده آن همان است که نقل کردیم.

(۱۰۸) کودکی پیامبر

پیامبر سرمشق مردم است

خداوند در قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (۱)

«در واقع رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای شما بهترین سرمشق و پیشوایی است که می‌توانید از وجودش بهره‌مند گردید».

رسول گرامی اسلام در طول تاریخ بزرگترین سرمشق بشریت بوده است؛ زیرا پیش از این که با گفتار خود مربی و راهنمای مردم باشد، با رفتار شخصی خویش بهترین تربیت کننده و راهبر بود.

۱- ۲۱ / احزاب .

پیامبر سرمشق مردم است (۱۰۹)

شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله نمونه‌ای برای یک روزگار، یک نسل، یک ملت، یک مذهب و یک مکان خاص نمی‌باشد، بلکه یک سمبل جهانی و همیشگی برای تمام مردم در همه زمانهاست .

ما در این جا با توجه و استناد به شواهد و مدارک معتبر، به رفتار و شیوه‌های عملی رسول گرامی درباره کودکان می‌پردازیم.

(۱۱۰) کودکی پیامبر

شخصیت دادن به کودک

در دنیای کنونی به کودک بسیار اهمیت می‌دهند. پرورش کودکان و احترام به شخصیت آنان در خانواده و اجتماع مورد توجه کامل دولت و ملت است؛ اما با همه این مسائل، آن اندازه که پیشوای مسلمانان به تربیت کودکان توجه داشته است، دنیای امروز به آن توجه ندارد.

اگر چه، گاهی حکمرانان و زمامداران کشورهای متمدن به یتیم‌خانه‌ها و کودکان‌ها می‌روند و یکی دو ساعت را با آنان می‌گذرانند و گاهی برخی از آنان را در آغوش می‌گیرند و از این صحنه‌ها، عکس‌ها و فیلم‌هایی را تهیه می‌کنند، و پیرامون آن مقالات

شخصیت دادن به کودک (۱۱۱)

بسیاری می‌نویسند و از این راه مراتب احترام خویش را نسبت به کودک در افکار عمومی منعکس می‌کنند، اما تاکنون هیچ فردی همانند رسول گرامی اسلام در نهایت سادگی و مهربانی در کوچه و خیابان این گونه به کودکان مهربانی و محبت نکرده و آنان را در آغوش نگرفته است. بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به تمام کودکان، خواه فرزندان خود و یا اطفال دیگران محبت مخصوص داشت، از این رو، درباره آن حضرت نوشته‌اند که: «وَالْتَلَطُّفُ مِنْ عَادَةِ الرَّسُولِ» (۱) یعنی: «مهربانی درباره کودکان از شیوه‌های مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است» .

۱- المَحْجَةُ الْبَيْضَاءُ، ۳/۳۶۶ .

(۱۱۲) کودکی پیامبر

حسن معاشرت

یکی از اساسی‌ترین عوامل ایجاد شخصیت در کودک حسن معاشرت و رفتار نیکو با اوست، که رسول خدا صلی الله علیه و آله در یک عبارت بسیار کوتاه بیان فرموده و آشکارا اجرای آن را به پیروانش دستور داده است: به فرزندان خود احترام گذارید و با آداب و روش پسندیده با آنها رفتار کنید. (۱)

بنابراین، کسانی که می‌خواهند فرزند با شخصیت داشته باشند باید حتماً با آموزش پسندیده آنها را راهنمایی کنند، و از رفتار زشت و

۱- بحار الانوار ۱۰۴/۹۵، ح ۴۴ .

حسن معاشرت (۱۱۳)

ناپسند و توهین آمیز بپرهیزند، زیرا با روش ناپسند هرگز نمی‌توان فرزندان ارزنده و با شخصیتی تربیت کرد.

آشنا کردن کودک با سختیها

یکی دیگر از راه‌های شخصیت دادن به کودکان آشنا ساختن فرزندان خصوصاً پسران با سختی‌هاست تا بتوانند در آینده با مشکلات مبارزه کنند، زیرا کودکان باید عملاً درک کنند که به دست آوردن هر چیزی نیاز به کوشش و زحمت دارد، و اگر کودکی با مشکلات و سختی‌ها آشنا نباشد، در آینده در برابر مایمات گوناگون زندگی ناراحت و در نهایت سرخورده خواهد شد.

(۱۱۴) کودک پیامبر

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در همین راستا چهار نکته را یادآور می‌شود:

۱- آنچه را که کودک در توان خود داشته و انجام داده است از او قبول کنند.

۲- آنچه را که انجام آن برای کودک سنگین و طاقت فرساست از او نخواهند.

۳- او را به گناه و سرکشی وادار نکنند.

۴- به او دروغ نگویند و در برابر او مرتکب اعمال احمقانه نشوند. (۱)

۱- کافی ۶/۵۰.

آشنا کردن کودک با سختی‌ها (۱۱۵)

هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هفت ساله بود روزی از دایه‌اش (حلیمه سعیدیه) پرسید، برادرانم کجا هستند؟ (چون در خانه حلیمه بود، فرزندان او را برادر خطاب می‌کرد). جواب داد: فرزند عزیز، آنان گوسفندانی را که خداوند به برکت وجود تو به ما مرحمت کرده است به چرا برده‌اند. طفل گفت: مادر، درباره من به انصاف رفتار نمودی. مادر پرسید: چرا؟ گفت: آیا سزاوار است که من در سایه خیمه بمانم و شیر بنوشم ولی برادرانم در بیابان زیر آفتاب سوزان باشند؟ (۱)

۱- بحارالانوار ۱۵/۳۷۶.

(۱۱۶) کودک پیامبر

بها دادن به کار کودک

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علاوه بر آنچه درباره پرورش کودکان و شخصیت دادن بدانان برای پیروان خود فرموده، تمام نکات را نیز خود انجام داده است. یکی از شیوه‌های آن حضرت این بود که برای کارهای کودکان ارزش قائل بود.

از عمرو بن حریث چنین روایت شده که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از کنار عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب گذشت. او در حالی که فرزند کوچکی بود حضرت درباره او چنین دعا کرد: خداوند! در کار معامله یا

بها دادن به کار کودک (۱۱۷)

تجارت به او برکت عنایت فرما. (۱)

بلند شدن در برابر کودکان

یکی از شیوه‌هایی که رسول گرامی اسلام نجات می‌داد و بدین‌وسیله برای کودکان شخصیتی قابل می‌شد، این بود که گاهی به

احترام کودک خود، سجده نماز را طولانی می‌کرد و یا برای احترام به کودک مردم، نماز را با سرعت پایان می‌داد و در هر صورت به کودکان احترام می‌گذاشت و عملاً به مردم درس پرورش شخصیت کودکان را می‌آموخت.

۱- مجمع الزوائد .

(۱۱۸) کودکی پیامبر

روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بود. امام حسن و امام حسین صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شدند، حضرت به احترام آنان از جا برخاست و به انتظار ایستاد. چون

کودکان در راه رفتن ضعیف بودند، لحظاتی چند طول کشید. بدین جهت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به سوی آنان رفت و استقبال کرد. آغوش خود را گشود و هر دو را بر دوش خویش سوار کرد و به راه افتاد و می‌فرمود: فرزندان عزیز، مرکب شما چه خوب مرکبی است و شما چه سواران خوبی هستید. (۱)

آن حضرت در برابر حضرت زهرا علیهاالسلام نیز به طور

۱- بحارالانوار ۴۳/۲۸۵ ح ۵۱؛ مناقب ابن شهر آشوب ۳/۳۸۸ .

بلند شدن در برابر کودکان (۱۱۹)

تمام قد برمی‌خاست. (۱)

آینده نگری برای کودکان

مردی از انصار که دارای چند کودک بود درگذشت. وی اندک سرمایه‌ای داشت که در اواخر عمرش برای عبادت و جلب رضایت خداوند از دست داده بود. کودکانش در همان روز برای زندگی از مردم تقاضای کمک می‌کردند. این ماجرا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید. پرسید: با جنازه او چه کردید؟ گفتند دفنش کردیم. حضرت فرمود: اگر قبلاً می‌دانستم، نمی‌گذاشتم او را در گورستان مسلمانان به خاک بسپارید!!

۱- السیره الحلییه ۳/۴۸ .

(۱۲۰) کودکی پیامبر

زیرا او اموال و ثروت خود را از دست داد و فرزندان خود را به گدائی بین مردم رها کرد. (۱)

آموختن احکام دینی

عبادت، دعا و نیایشِ تمرینی کودکان در پیشگاه خداوند، اثر درخشانی در درون کودک می‌گذارد، اگر چه کودک ممکن است معانی الفاظ و عبارات نماز را نفهمد، ولی توجه به خداوند، راز و نیاز، درخواست کمک از پروردگار، دعا و خواهش در پیشگاه الهی را در همان عالم کودکی درک می‌کند و دلش را به خداوند و رحمت نامحدود

۱- قرب الاسناد / ۳۱ .

آموختن احکام دینی (۱۲۱)

وی مطمئن می‌سازد و در باطن خود تکیه‌گاهی برای خویش احساس می‌کند و در هنگام سختی‌ها و روبرو شدن با حوادث قلب خود را تسکین می‌بخشد، چنان که خداوند می‌فرماید:

«الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۱)

«مؤمنان واقعی با یاد خدا دلی آرام و مطمئن دارند، آگاه باشید که تنها با یاد خداوند دل‌های مردم قرار و اطمینان

پیدا می کنند».

۱- ۲۸ / رعد .

(۱۲۲) کودکی پیامبر

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود: به کودکان خود در هفت سالگی امر کنید نماز بگذارند. (۱)

محبت نسبت به کودکان

همان گونه که کودک به غذا و آب و هوا نیاز دارد، به محبت و نوازش نیز نیازمند است، زیرا محبت بهترین غذای روحی کودک می باشد، از این جهت کودک از بوسیدن، بوییدن و در آغوش گرفتن خشنود می شود و لذت می برد.

بنابراین، کسی که از آغاز کودکی به اندازه کافی از مهر و محبت پدر

۱- مستدرک الوسائل ۱/۱۷۱.

محبت نسبت به کودکان (۱۲۳)

و مادر بهره مند و از چشمه گوارای محبت سیراب شده است. روحی شاد و روانی با نشاط دارد.

در روایات پیشوایان دینی محبت به کودک به صورتهای گوناگونی بیان و سفارش شده است که برخی را یادآور می شویم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه شعبانیه در ضمن بیان وظایف مردم فرمود: به بزرگسالان خود احترام کنید و نسبت به کودکان خود ترحم و عطف نشان دهید. (۱)

در حدیث دیگری فرمود: کسی که به کودکان مسلمان رحمت و

۱- عیون اخبار الرضا ۱/۲۹۵؛ بحار الانوار ۹۶/۳۵۶؛ وسائل الشیعه ۵/۱۲۶.

(۱۲۴) کودکی پیامبر

محبت نکند و بزرگسالان را احترام ننماید از ما نیست. (۱)

در روایت دیگر فرمود: کودکان را دوست بدارید و نسبت به آنان رؤوف و مهربان باشید. (۲)

علی علیه السلام هنگام شهادت چنین سفارش کرد. در خانواده خود با کودکان مهربان باش و به بزرگترها احترام نما. (۳)

۱- مجموعه ورام ۱/۳۴؛ المحجة البیضاء ۳/۳۵۶.

۲- وسائل الشیعه ۵/۱۲۶؛ من لا یحضره الفقیه ۳/۳۱۱؛ فروع کافی ۶/۴۹؛ بحار الانوار ۱۰۴/۹۳.

۳- بحار الانوار ۴۲/۲۰۳؛ امالی مفید ۱۲۹.

محبت نسبت به کودکان (۱۲۵)

در روایت دیگر به پیروانش چنین فرمود: کودک باید در رفتار خود پیرو بزرگسالان باشد و بزرگان هم حتما با کودکان مهربان باشند، مبادا مانند جفاکاران و ستمگران دوران جاهلیت رفتار کنید. (۱)

محبت پیامبر به کودکان

علی علیه السلام می فرماید: کودک کوچکی بودم، پیامبر صلی الله علیه و آله مرا در دامان خود می نشاند و در آغوش می گرفت و به سینه خود می چسبانید، و گاهی مرا در بستر خواب خود می خوابانید و از مهربانی صورت بر

۱- نهج البلاغه فیض / ۵۳۱.

(۱۲۶) کودکی پیامبر

صورت من می نهاد و مرا به استشمام بوی لطیف خود موفق می داشت. (۱)

آری، کودک احتیاج به نوازش دارد، باید دست محبت بر سر او کشید و با نظر محبت به او نگریست و با نگاه گرم و مهربان او را شاد و مسرور کرد. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله به اندازه‌ای نسبت به کودکان مهربان بود که نقل گردیده، در ماجرای رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله به طائف، کودکان طائف آن حضرت را با سنگ می زدند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله متعرض آنان
۱- نهج البلاغه ملافتح الله / ۴۰۶.

۲- مستدرک الوسائل ۲/۶۲۶؛ مکارم الاخلاق / ۱۱۳.

محبت پیامبر به کودکان (۱۲۷)

نمی گردید، بلکه علی علیه السلام کودکان را از آن حضرت دور می ساخت!! (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله کودکان انصار را که می دید، بر سر آنان دست می کشید و به آنان سلام می کرد و دعا می فرمود. (۲)

انس بن مالک گوید: من هیچ کس را ندیدم که نسبت به خانواده خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله مهربانتر باشد. (۳)

۱- بحار الانوار ۲۰/۵۲ و ۶۷؛ تفسیر قمی ۱/۱۱۵.

۲- شرف النبوی، خرگوشی ۱/۱۱۵.

۳- سیره دحلان در حاشیه سیره حلبیه ۳/۲۵۲؛ السیره النبویه، ابن کثیر ۴/۶۱۲.

(۱۲۸) کودکی پیامبر

او هر روز صبح بر سر فرزندان و نوادگان خود دست می کشید (۱) و مهربانی و محبت و عطف نسبت به کودکان از ویژگی های رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمار می رفت. (۲)

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله همراه یارانش از راهی عبور می کردند، در آن مسیر کودکانی مشغول بازی بودند نزد یکی از آنان نشست و پیشانی او را بوسید و با وی مهربانی کرد. علت آن را از وی پرسیدند. حضرت پاسخ داد: من روزی دیدم این کودک با فرزندم حسین علیه السلام بازی می کرد و خاکهای

۱- بحار الانوار ۱۰۴/۹۹؛ عدة الداعی / ۶۱.

۲- المحججۃ البيضاء ۳/۳۶۶.

محبت پیامبر به کودکان (۱۲۹)

زیر پای حسین را برمی داشت و به صورت خود می مالید. بنابراین چون او از دوستان حسین است من هم او را دوست دارم. جبرئیل مرا خبر داد این کودک از یاران حسین علیه السلام در کربلا خواهد بود. (۱)

دعا کردن پیامبر صلی الله علیه و آله برای کودکان

یکی دیگر از شیوه های برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله با کودکان این بود که مسلمانان، فرزندان خود را نزد آن حضرت می آوردند و درخواست می کردند که برای آنان دعا کند.

جمره دختر عبدالله نقل می کند که دختری گفت: پدرم مرا

۱- بحار الانوار ۴۴/۲۴۲، ح ۳۶.

(۱۳۰) کودکی پیامبر

نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برد و درخواست کرد، برایم دعا کند. پیامبر صلی الله علیه و آله مرا در دامن خود نشانید، دستش را بر سرم نهاد و برایم دعا کرد. (۱)

مدارا کردن با کودکان

ام الفضل همسر عباس بن عبدالمطلب که دایه امام حسین علیه السلام بود گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله، حسین علیه السلام را که در آن موقع شیرخوار بود، از من گرفت و در آغوش کشید. کودک لباس پیامبر صلی الله علیه و آله را تر کرد، من با شتاب کودک را از پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتم که گریان شد. حضرت

۱- مجمع الزوائد ۹/۲۶۶.

مدارا کردن با کودکان (۱۳۱)

به من فرمود: ام الفضل، آرام! لباس مرا آب تطهیر می کند. ولی چه چیزی می تواند غبار کدورت و رنجش را از قلب فرزندم حسین علیه السلام برطرف سازد؟ (۱)

نقل شده هنگامی که کودکی را برای دعا کردن یا نامگذاری نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می آوردند، آن حضرت برای احترام به بستگانش او را با آغوش باز می گرفت و در دامن خود می نهاد. گاهی اتفاق می افتاد که کودک در دامن پیامبر صلی الله علیه و آله ادرار می کرد کسانی که ناظر بودند، بر کودک پرخاش می کردند و تندی می نمودند تا او را از ادرار بازدارند.

۱- بحارالانوار ۸۰/۱۰۴؛ اللهوف ابن طاووس ۱۲/؛ هدیة الاحباب ۱۷۶.

(۱۳۲) کودکی پیامبر

رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را منع می کرد و می فرمود: با تندی و خشونت از ادرار کودک جلوگیری نکنید، آنگاه کودک را آزاد می گذارد تا ادرارش تمام شود.

هنگامی که دعا و نام گذاری به پایان می رسید، بستگان کودک در نهایت خوشحالی فرزند خود را می گرفتند و کمترین ناراحتی و آزردهی در رسول خدا صلی الله علیه و آله از ادرار کودکان به وجود نمی آمد. پس از آن که بستگان کودک می رفتند، آن حضرت لباس خود را می شست. (۱)

۱- معانی الاخبار ۲۱۱/؛ مکارم الاخلاق ۱۱۵/؛ بحارالانوار ۱۶/۲۴۰.

مدارا کردن با کودکان (۱۳۳)

هدیه دادن پیامبر صلی الله علیه و آله به کودکان

یکی از شیوه های رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به کودکان این بود که به آنها هدایایی را مرحمت می فرمود.

عایشه می گوید: نجاشی پادشاه حبشه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله انگشتری طلا فرستاد که در حبشه ساخته شده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ امامه، دختر ابی العاص (که دختر ربیبه (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله بود) را فراخواند و گفت: ای دختر کوچک، خود را با این هدیه زینت بخش. (۲)

۱- اگر کسی با خانمی ازدواج نماید که از شوهر قبلی دختری داشته باشد، آن دختر را «ربیبه» می گویند.

(۱۳۴) کودکی پیامبر

در حدیث دیگری عایشه گوید: گردنبندی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه آوردند که از طلا ساخته شده بود. تمام همسران

رسول خدا صلی الله علیه و آله در یک جا گرد آمده بودند. امامه دختر ابی العاص که کودکی بود، در گوشه منزل بازی می کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله آن گردنبد را نشان داد و پرسید: این را چگونه می بینید؟ همه به آن نگاه کردیم و گفتیم ما تاکنون بهتر و نیکوتر از این را ندیده ایم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: او را به من دهید. عایشه گوید: زمین در نظرم تاریک شد. من ترسیدم او را در گردن دیگران قرار دهم و دیگران نیز همانند من می اندیشیدند. همگی ساکت بودیم، تا این که امامه به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و آن حضرت گردنبد

۱- سنن ابن ماجه ۲/۱۳۰۳.

هدیه دادن پیامبر به کودکان (۱۳۵)

را در گردن وی قرار داد و سپس از نزد ما رفت. (۱)

در برخی از روایات این گونه نقل شده که مرد عربی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، بچه آهویی را شکار کرده ام که آن را به شما هدیه می کنم تا به فرزندان حسن و حسین علیه السلام بدهید. آن حضرت هدیه را پذیرفت و برای مرد صیاد دعا کرد. سپس آن بچه آهو را به امام حسن علیه السلام داد... امام حسن علیه السلام آن بچه آهو را گرفت و نزد مادرش فاطمه علیها السلام آمد. او بدین وسیله خوشحال بود و با وی بازی می کرد. (۲)

۱- مجمع الزوائد ۹/۲۵۴.

۲- بحار الانوار ۴۳/۳۱۲.

(۱۳۶) کودکی پیامبر

رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با کودکان شهیدان

بشیر فرزند عقریه بن جهنی گوید: من در روز جنگ احد از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم، پدرم چگونه شهید شد؟ آن حضرت فرمود: او در راه خدا به شهادت رسید، درود و رحمت خداوند بر او باد. من گریستم. پیامبر صلی الله علیه و آله مرا گرفت و دست بر سرم کشید و با خود سوار مرکب کرد و فرمود: آیا دوست نداری که من به جای پدرت باشم؟... (۱)

در ماه جمادی الاولی سال هشتم هجری جنگ مؤته اتفاق افتاد که در این نبرد سه تن از فرماندهان سپاه اسلام به نامهای زید بن حارثه،

۱- مجمع الزوائد ۸/۱۶۱.

رفتار پیامبر با کودکان شهیدان (۱۳۷)

جعفر بن ابی طالب و عبدالله بن رواحه کشته شدند. این سپاه به مدینه بازگشت. (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان در حالی که سرود می خواندند به استقبال آنان رفتند.

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز سوار مرکب بود. می فرمود: کودکان را بگیرید، بر مرکب سوار کنید و فرزند جعفر را به من دهید! عبیدالله فرزند جعفر بن ابی طالب را آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله او را گرفت و جلوی خود بر مرکب نشانید. (۲)

۱- سیره ابن هشام ۲/۳۸۱.

۲- مسند احمد حنبل ۱/۳۳۴؛ صحیح مسلم ۱۵/۱۹۶؛ السیره الحلبیه ۳/۶۹.

(۱۳۸) کودکی پیامبر

ابن هشام می نویسد: اسماء دختر عمیس همسر عبدالله بن جعفر گوید: روزی که جعفر در جنگ مته به شهادت رسید: پیامبر

صلی الله علیه و آله به خانه ما آمد. من تازه از کار و شست و شو و نظافت بچه‌ها فارغ شده بودم. به من فرمود: فرزندان جعفر را پیش من آور! آنان را پیش آن حضرت بردم، بچه‌ها را در آغوش گرفت و شروع به نوازش آنان کرد در حالی که اشک از دیدگان آن بزرگوار سرازیر بود.

من پرسیدم، ای رسول خدا پدر و مادرم فدایت باد. چرا گریه می‌کنی؟ مگر درباره جعفر و همراهانش به شما خبری رسیده است؟ رفتار پیامبر با کودکان شهیدان (۱۳۹)

فرمود: آری، آنها امروز به شهادت رسیدند... (۱)

آری، فرزندان مردم نیز از این پرورش دلپذیر و مهر پدران رسول خدا صلی الله علیه و آله محروم نبودند. چنین نقل شده که: رسول خدا صلی الله علیه و آله بعضی از کودکان را در آغوش می‌گرفت و برخی را بر پشت و دوش خود سوار می‌کرد (و به یارانش می‌فرمود: کودکان را بغل بگیرید، بر دوش خود بنشانید) کودکان از این صحنه خوشحال می‌شدند و از شادی در پوست خود نمی‌گنجیدند و این خاطرات شیرین را هرگز فراموش نمی‌کردند،

۱- سیره ابن هشام ۲/۲۵۲ - مترجم .

(۱۴۰) کودک پیامبر

چه بسا پس از مدتی گرد هم جمع می‌شدند و جریان را برای یکدیگر بازگو می‌نمودند و در مقام افتخار و مباحثات یکی می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله مرا بغل گرفت و تو را بر پشت خود سوار کرد. دیگری می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به یاران خود دستور می‌داد که تو را پشت خود بنشانند. (۱)

رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با کودکان خود در نماز

شداد بن هاد گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از دو نماز ظهر یا عصر، یکی از دو فرزندش حسن و حسین علیه السلام را همراه داشت. وی در جلو صفوف ایستاد و آن کودک را سمت راست خود قرار داد. سپس به سجده رفت و آن را طولانی کرد.

۱- المحججۃ البیضاء ۳/۳۶۶ .

رفتار پیامبر با کودکان خود در نماز (۱۴۱)

راوی از قول پدرش گوید: من از میان مردم سرم را از سجده بلند کردم، دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله در سجده است و آن کودک بر پشت آن حضرت سوار شده، دوباره به سجده برگشتم. هنگامی که نماز تمام شد، مردم عرض کردند، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله در نمازی که امروز خواندی سجده طولانی داشتی که در نمازهای دیگر نداشتی، آیا دستوری به شما در این باره رسیده؟ یا وحی بر شما نازل شده است؟ فرمود، هیچ کدام از اینها نبود. بلکه پسر من بر پشت من سوار شده بود، نخواستم او را ناراحت کنم. تا هر کاری که می‌خواهد انجام دهد. (۱)

۱- مستدرک حاکم ۳/۱۶۵؛ مسند احمد حنبل ۳/۶۹۳ .

(۱۴۲) کودک پیامبر

در حدیث دیگری نقل شده که: حسن و حسین علیه السلام را دیدم در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می‌خواند، بر پشت آن حضرت می‌پریدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله آن دو را با دست خود نگه می‌داشت تا این که بلند شود و پشت وی راست گردد تا آن دو به راحتی بتوانند روی زمین بایستند و هنگامی که نمازش تمام می‌شد آن دو را در دامان خود می‌نهاد و دست بر سرشان می‌کشید، آنگاه می‌فرمود: فرزند گل خوشبو است و گل خوشبوی من حسن و حسین علیه السلام هستند. (۱)

۱- مقتل الحسين خوارزمی / ۱۳۰؛ الارشاد مفید ۲/۲۵؛ ملحقات احقاق الحق ۱۰/۶۱۵ و ۱۱/۵۰.

رفتار پیامبر با کودکان خود در نماز (۱۴۳)

در روایتی این گونه نقل شده که: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله با گروهی از مسلمانان در مکانی نماز می گذارد، هنگامی که آن حضرت به سجده می رفت، حسین علیه السلام که کودک خردسالی بود، بر پشت رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار می شد و پاهای خود را حرکت می داد و هی هی می کرد.

وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست سر از سجده بردارد او را می گرفت و کنار خود روی زمین می گذارد، این کار تا پایان نماز ادامه داشت.

یک نفر از یهودیان شاهد این جریان بود. پس از نماز به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد، با کودکان خود به گونه ای رفتار می کنید که ما هرگز انجام نمی دهیم.

(۱۴۴) کودک کی پیامبر

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر شما به خدا و فرستاده او ایمان داشتید، با کودکان خود مهربان بودید، مهر و محبت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به کودک، مرد یهودی را سخت تحت تأثیر قرار داد؛ وی اسلام را پذیرفت. (۱)

نکته ای که در پایان این بحث لازم به یادآوری است این که: این نمازها طبق نقل برخی از محدثان نمازهای مستحبی بوده است نه نمازهای واجب، زیرا نمازهای مستحبی را در هر حال و در گونه های مختلفی می توان برگزار کرد.

۱- بحار الانوار ۴۳/۲۹۴ تا ۲۹۶.

رفتار پیامبر با کودکان خود در نماز (۱۴۵)

کودکان مردم نیز در نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد احترام بودند و آن حضرت به عواطف روحی و احساسات روانی آنها نیز توجه کامل داشت.

بوسیدن کودکان

یکی دیگر از شیوه های رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به کودکان بوسیدن آنان بوده است. اثر وضعی این رفتار این است که علاقه بین پدر و مادر و فرزند را عمیق می سازد و از سوی دیگر بهترین روش برای برطرف ساختن عطش فرزند از آب محبت می باشد. بوسه نشان می دهد که پدر و مادر درباره فرزند خود مهربان هستند و از سوی دیگر، نهال محبت و

(۱۴۶) کودک کی پیامبر

علاقه را در وجود فرزند زنده می سازد و فرزند هم از علاقه پدر و مادر نسبت به خود آگاه می شود و نیروی تازه ای در او به وجود می آید.

جالب توجه این که احترام رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به فرزندان خود بیشتر در حضور مردم انجام می شد و آن دو فایده دارد:

اول: این که ریشه شخصیت فرزندان، با احترام گذاشتن در حضور مردم بهتر تقویت می شود.

دوم: این که رسول خدا صلی الله علیه و آله از این راه طریقه پرورش کودک را به مردم می آموخت.

در اسلام بوسیدن فرزند بسیار سفارش شده است.

بوسیدن کودکان (۱۴۷)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که فرزند خود را بیوسد، خداوند برای او یک حسنه می نویسد و کسی که فرزند خود را خوشحال

سازد، خداوند هم روز قیامت او را خوشحال می‌کند. (۱)

عایشه گوید: مردی نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و گفت: آیا کودکان را می‌بوسید؟ من هرگز کودکی را نبوسیده‌ام. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: من چه کنم که خداوند رحمتش را از قلب تو گرفته است؟ (۲)

در حدیث دیگر آمده است که مردی نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و

۱- کافی ۶/۴۹؛ مکارم الاخلاق/ ۱۱۳؛ بحارالانوار ۲۳/۱۱۳.

۲- صحیح بخاری ۸/۹.

(۱۴۸) کودکی پیامبر

گفت: من تاکنون هرگز کودکی را نبوسیده‌ام! همین که رفت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: این مرد به نظر من اهل آتش و دوزخ می‌باشد. (۱)

در روایت دیگر آمده: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حسن و حسین علیهم‌السلام را بوسید، أقرع بن حابس گفت: من ده فرزند دارم که هرگز یکی از آنان را نبوسیده‌ام!! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: من چه کنم که خداوند رحمتش را از تو گرفته است؟! (۲)

ابن عباس گوید: من نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودم. بر زانوی چپ وی

۱- بحارالانوار ۱۰۴/۹۹؛ وسائل الشیعه ۱۵/۲۰۲؛ کافی ۶/۵۰.

۲- بحارالانوار ۱۰۴/۹۳.

بوسیدن کودکان (۱۴۹)

فرزندش ابراهیم قرار داشت و بر زانوی راستش امام حسین علیه‌السلام نشسته بود. آن حضرت گاه ابراهیم و گاهی حسین علیه‌السلام را می‌بوسید. (۱)

عدالت نسبت به کودکان

یکی از نکاتی که پدران و مادران درباره کودکان باید در نظر داشته باشند، موضوع برقرار کردن عدالت در میان کودکان است، زیرا فرزندان باید از همان آغاز طعم عدالت را بچشند و خوبی آن را لمس کنند و با آن آشنا شوند و آن را لازمه زندگانی خود و

جامعه بدانند و از بی‌عدالتی و ظلم و تبعیض‌گریزان باشند چرا که در زندگی کودکان

۱- بحارالانوار ۱۰۴/۹۷؛ نوادر راوندی ۶/.

(۱۵۰) کودکی پیامبر

هیچ چیزی کوچک نیست، از این جهت کوچکترین امور نیز در اجرای عدالت لازم به نظر می‌رسد.

علی علیه‌السلام می‌فرماید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مردی را دید که دو کودک داشت یکی را بوسید و دیگری را نبوسید. آن حضرت فرمود: چرا بین آنان با عدالت رفتار نمی‌کنی؟! (۱)

ابی سعید خدری گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روزی به خانه دخترش فاطمه علیها‌السلام رفت. علی علیه‌السلام در بسترش خوابیده بود. حسن و حسین علیه‌السلام نیز در کنار آنان بودند. آنان آب خواستند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای آنان

۱- بحارالانوار ۱۰۴/۹۷؛ نوادر راوندی ۶/.

عدالت نسبت به کودکان (۱۵۱)

آب آورد. حسین علیه‌السلام جلو آمد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: برادرت حسن علیه‌السلام از تو جلوتر آب خواست. فاطمه علیها‌السلام فرمود: حسن علیه‌السلام را بیشتر دوست داری؟ آن حضرت فرمود: هر دو نزد من مساویند، هیچ کدام بر دیگری برتری

ندارند. (اما باید عدالت اجرا شود و هر کدام به نوبت خود آب بنوشند). (۱)

انس گوید: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشست. پسر او آمد. پدر، او را بوسید و روی زانوی خود نشاند. سپس دختر آن مرد آمد (بدون این که او را بوسد) وی را کنار خود نشانید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چرا بین آنان با عدالت رفتار نکردی؟! ۱- مجمع الزوائد ۹/۱۷۱.

(۱۵۲) کودکی پیامبر

پیامبر صلی الله علیه و آله و بوسیدن فاطمه علیها السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله دخترش فاطمه علیها السلام را بسیار دوست می داشت و با این که وی دارای همسر و فرزند بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را می بوسید. (۱)

ابان بن تغلب گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله دخترش فاطمه علیها السلام را بسیار می بوسید! امام باقر و امام صادق علیهم السلام فرموده اند: پیامبر صلی الله علیه و آله شبها پیش از خوابیدن فاطمه علیها السلام را می بوسید و صورت خود را بر سینه دخترش

۱- بحار الانوار ۱۰۴/۹۲، ح ۱۶.

پیامبر و بوسیدن فاطمه (۱۵۳)

می نهاد و برای او دعا می کرد. (۱)

عایشه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی زیر گلوی فاطمه علیها السلام را بوسید، من به آن حضرت گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به فاطمه علیها السلام رفتاری داری که با دیگران آن را انجام نمی دهی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای عایشه من هر گاه به بهشت علاقه مند می شوم زیر گلوی او را می بوسم. (۲)

۱- همان ۴۳/۴۲ تا ۵۵.

۲- ذخائر العقبی ۳۶/؛ ینابیع الموده ۲۶۰/.

(۱۵۴) کودکی پیامبر

بازی با کودکان

یکی از شیوه هایی که در پرورش شخصیت کودکان اثر دارد، شرکت بزرگسالان در بازی کردن با آنان می باشد، زیرا کودکان از یک سو به جهت ضعف و ناتوانی جسمی که در خود احساس می کنند و از سوی دیگر به علت نیرو و قدرتی که در بزرگسالان می بینند و عشقی که فطرتا به رشد و تکامل دارند، کارها و رفتار بزرگان را تقلید می کنند و خود را همانند آنان جلوه می دهند.

هنگامی که پدران و مادران خویش را تا پایه کودکان تنزل می دهند و در بازی کردن با آنها شرکت می کنند مسلماً کودک مسرور و

بازی با کودکان (۱۵۵)

خوشحال می شود و به هیجان می آید و در درون خود این احساس را دارد که کارهای کودکانه او بسیار مهم است.

یکی از غریزه هایی که خداوند حکیم در وجود کودکان قرار داده، علاقه به بازی می باشد. او می دود، جست و خیز می کند و گاهی نیز با اسباب بازی های خویش سرگرم می شود و از جابجا کردن آنها لذت می برد. اگر چه این حرکات در آغاز بیهوده می نماید، ولی باعث تکامل جسم و جان کودک است و بر اثر آن جسم کودک محکم می شود و قدرت اندیشه و ابتکار در او افزایش می یابد و

نیروهای درونی او را آشکار می‌سازد. شاید یکی از دلایل توجه به بازی کودکان

(۱۵۶) کودکی پیامبر

که در روایات اسلامی به آن اشاره شده همین بوده باشد.

بازی کردن کودک، تمرین یک نوع استقلال اراده و زنده کردن نیروی خلاقیت و ابتکار است، زیرا هنگامی که کودک مثلاً مشغول بنایی با وسایل بازی خود است، تمام دستگاه فکر او مانند یک مهندس ساختمان کار می‌کند و از موفقیت‌های خود لذت می‌برد، و هنگامی که در وسط کار به مانعی برخورد می‌کند به فکر چاره می‌افتد که در نتیجه، همه این کارها به رشد فکر و ساختن شخصیت وی تأثیر فراوان می‌گذارد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هر کس که نزد وی کودکی است باید با او

بازی با کودکان (۱۵۷)

رفتار کودکان داشته باشد. (۱)

و نیز فرمود: رحمت خداوند بر پدری باد که در راه نیکی و نیکوکاری به فرزند خود کمک کند. به او نیکویی نماید و مانند کودکی، رفیق دوران کودکی وی باشد، او را دانشمند و با ادب پرورش دهد. (۲)

رسول گرانقدر اسلام با کودکان خود امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام بازی می‌کرد. در این باره روایات فراوانی نقل شده که به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

۱- وسائل الشیعه ۱۵/۲۰۳؛ من لا یحضره الفقیه ۳/۳۱۲؛ کنز العمال، خ ۴۵۴۱۳.

۲- مستدرک الوسائل ۲/۶۲۶.

(۱۵۸) کودکی پیامبر

نقل شده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هر روز صبح دست علاقه و محبت بر سر فرزندان خود و اولاد آنان می‌کشید و با حسین علیه‌السلام بازی می‌کرد. (۱)

یعلی بن مژه گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را به غذایی دعوت کرده بودند، ما هم با آن حضرت بودیم که ناگهان حسن علیه‌السلام را دیدیم که در کوچه بازی می‌کرد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را دید، در حضور مردم دوید و دست خود را گشود تا وی را بگیرد. ولی کودک به این سو و آن سو می‌دوید و می‌گریخت و رسول‌الله را می‌خندانید، تا این که آن حضرت کودک را گرفت و یک دست خود را بر چانه حسن علیه‌السلام و دست دیگر را بالای

۱- سنن النبی ۱۵۲/؛ رحمت عالمیان ۶۵۸/؛ بحارالانوار ۴۳/۲۸۵.

بازی با کودکان (۱۵۹)

سر وی نهاد، سپس صورت خود را نزدیک صورت کودک آورد، او را بوسید و فرمود: حسن از من است و من از اویم. خداوند هر کس که او را دوست دارد، دوست خواهد داشت. (۱)

در بسیاری از روایات نقل شده که این موضوع درباره امام حسین علیه‌السلام بوده است. (۲)

امام حسین علیه‌السلام فرمود: روزی امام حسین علیه‌السلام در دامن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود آن حضرت با وی بازی می‌کرد و می‌خندید. عایشه گفت: ای

۱- بحارالانوار ۴۳/۳۰۶.

۲- مستدرک الوسائل ۲/۶۲۶؛ صحیح ترمذی ۵/۶۱۵؛ مستدرک حاکم ۲/۱۷۷.

(۱۶۰) کودکی پیامبر

رسول خدا صلی الله علیه و آله ، چقدر با این کودک بازی می کنی؟! رسول خدا فرمود: وای بر تو! چگونه او را دوست نداشته باشم در حالی که او میوه دل و نور چشم من می باشد؟! (۱)

جیربن عبدالله گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله با کودکان اصحاب و یارانش بازی می کرد و ایشان را در کنار خود می نشانید. (۲)

انس بن مالک گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله خوش اخلاق ترین مردم بود. من برادر کوچکی داشتم که تازه او را از شیر گرفته بودند، از وی نگهداری

۱- بحار الانوار ۴۴/۲۶۰ ؛ کامل الزیارة ۶۸/ ؛ حیاة الحیوان ۱/۱۱۱ .

۲- شرف النبی خرگوشی / ۱۰۲ ؛ نهایة المسؤل فی روایة الرسول ۱/۳۴۰ .

بازی با کودکان (۱۶۱)

می کردم، کنیه او ابوعمیر بود. آن حضرت همین که او را می دیدند می فرمود: از شیر گرفتن چه بر سرت آورده است؟ و ایشان خود نیز با او بازی می کرد. (۱)

در حدیثی نقل شده که: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عبدالله و عبیدالله و کثیر یا قثم فرزندان عباس را فرامی خواند، آنان کودکانی بودند که بازی می کردند. آنگاه آن حضرت می فرمود: هر کس زودتر نزد من آید، پاداش او چنین و چنان است. کودکان به صورت مسابقه به سوی آن

۱- صحیح بخاری ۸/۳۷ و ۵۵ ؛ دلائل النبوة بیهقی / ۱۵۴ ، ترجمه دامغانی، به نقل از صحیح مسلم .

(۱۶۲) کودکی پیامبر

حضرت می دویدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را در آغوش می گرفت و می بوسید!! (۱) و گاهی آنان را پشت سر خود بر مرکب سوار می کرد، و بر سر بعضی دست نوازش می کشید!! (۲)

سوار کردن کودکان

یکی دیگر از شیوه های رفتاری پیشوای بزرگوار اسلام با کودکان این بود که آنان را پشت سر خود و گاهی جلوی خویش بر مرکب سوار می کرد. این روش از نظر روانی برای کودکان بسیار جالب توجه بود.

۱- السیرة الحلییة ۳/۳۴۰ ؛ اسد الغابة ۵/۲۱۰ ؛ مجمع الزوائد ۹/۲۸۵ .

۲- مجمع الزوائد ۹/۲۸۵ ، ۱/۳۳۷ .

سوار کردن کودکان (۱۶۳)

چرا که آنان برای خود این حرکت رسول خدا صلی الله علیه و آله را افتخاری بس گرانقدر و ارزنده می دانستند و خاطره ای فراموش ناشدنی برای آنان بود.

نکته قابل توجه این است که آن حضرت گاهی فرزندان خود را بر شانه های مبارک حمل می کرد و گاهی بر پشت خود سوار می نمود و فرزندان دیگران را بر مرکب خود حمل می نمود که نمونه های هر کدام را در این فصل یادآور می شویم.

همان گونه که یادآور شدیم، رهبر عزیز اسلام کودکان خود را بر پشت مبارک سوار می کرد و با آنان مشغول بازی می شد، که روایات

(۱۶۴) کودکی پیامبر

بسیاری این مطلب را نقل کرده‌اند.

جابر، صحابه گرانقدر رسول خدا صلی الله علیه و آله گوید: من بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم در حالی که حسن و حسین علیهم السلام بر پشت آن حضرت سوار بودند، وی با دست و پاهای خود راه می‌رفت و می‌فرمود: مرکب شما نیکو مرکبی است و شما نیز نیکو سوارانی هستید. (۱)

ابن مسعود گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله، حسن و حسین علیهم السلام را بر پشت خود حمل می‌کرد در حالی که حسن را برطرف راست خود و حسین را بر

۱- احقاق الحق ۱۰/۷۱۴؛ بحار الانوار ۴۳/۲۸۵؛ سنن نسائی ۲/۲۲۹؛ مستدرک حاکم ۳/۱۶۶؛ مجمع الزوائد ۹/۱۸۲.
سوار کردن کودکان (۱۶۵)

طرف چپ خود سوار کرده بود. هنگامی که حرکت می‌کرد، می‌فرمود: مرکب شما نیکو مرکبی است و شما نیز نیکو سوارانی هستید. پدرتان از شما بهتر است. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله همان گونه که با فرزندان خود رفتار می‌کرد، با دیگر فرزندان یارانش نیز رفتار می‌نمود و آنان را بر مرکب خود سوار می‌کرد. در این زمینه چند مورد را یادآور می‌شویم.

روایت شده که هرگاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله از سفر بازمی‌گشت و با کودکان برخورد می‌نمود؛ می‌ایستاد سپس دستور می‌داد آنان را بلند

۱- بحار الانوار ۴۳/۲۸۶.

(۱۶۶) کودکی پیامبر

نمایند، برخی را جلوی خود و بعضی را پشت سرش سوار می‌کرد. پس از آن که مدتی می‌گذشت، آنان به یکدیگر می‌گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا جلوی خود سوار کرد ولی تو را پشت سرش سوار نمود!! و برخی دیگر می‌گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحابش دستور داد، تا این که تو را پشت سر وی سوار مرکب کنند. (۱)

فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله از منزل خارج شد تا کاری انجام دهد، فضل بن عباس را دید، گفت: این کودک را پشت سر من سوار کنید. از این رو، آن کودک را

۱- المحججۃ البیضاء ۳/۳۶۶.

سوار کردن کودکان (۱۶۷)

پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله سوار کردند و آن حضرت مواظب او بود. (۱)

آب و غذا دادن به کودکان

یکی از وظایف سنگین و دقیق در راه پرورش و تربیت فرزندان حفظ عدالت و توازن بین آنان است از این رو، پدران و مادرانی که دارای چند فرزند هستند، باید در رفتار خود همه آنان را با نظر عدل و انصاف و مساوات بنگرند و در عمل همگی را به حساب آورند، تا برخی در خود احساس کوچکی نمایند. این رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله درباره کودکان خود انجام داد، در همین راستا درباره آب دادن

۱- بحار الانوار ۷۷/۱۳۵؛ امالی صدوق ۲/۲۸۷.

(۱۶۸) کودکی پیامبر

به فرزندان و عدالت نسبت به آنان چنین نقل گردیده است.

علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به منزل ما آمد، در حالی که من، حسن و حسین علیهم السلام زیر یک لحاف خوابیده بودیم. حسن علیه السلام آب خواست، رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و ظرف آبی آورد. در همین هنگام حسین علیه السلام از خواب بیدار شد آب خواست، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله ابتدا به او آب نداد.

فاطمه علیها السلام فرمود: گویا حسن علیه السلام را بیشتر از حسین علیه السلام دوست داری ای رسول خدا؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حسن پیش از حسین علیه السلام آب خواست، من، تو، حسن و حسین علیهم السلام و این که خوابیده (علی علیه السلام) آب و غذا دادن به کودکان (۱۶۹)

روز قیامت در یک مکان قرار خواهیم داشت!! (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله خود به کودکانش غذا نیز می داد. این رفتار بیانگر آن است که توجه کاملی به روحیات فرزندان خود داشته است.

سلمان گوید: وارد خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله شدم. حسن و حسین علیه السلام نزد وی غذا می خوردند. آن حضرت گاهی لقمه‌ای در دهان حسن علیه السلام و گاهی در دهان حسین علیه السلام می نهاد. پس از آن که خوردن غذا به پایان رسید، آن حضرت، حسن علیه السلام را بر دوش خود و حسین علیه السلام را

۱- مجمع الزوائد ۹/۱۶۹.

(۱۷۰) کودک پیامبر

روی زانوی خود نهاد. آنگاه رو به من کرد و فرمود: ای سلمان! آیا آنان را دوست داری؟ گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه آنان را دوست نداشته باشم در حالی که می بینم چه اندازه نزد شما مقام و ارزش دارند؟! (۱)

آیا پیامبر صلی الله علیه و آله کودکان را تنبیه می کرد؟

آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تربیت کودکان از کتک زدن و تنبیه بدنی استفاده می کرد یا خیر؟

از بررسی دقیق سیره و رفتار آن حضرت چنین استفاده می شود که

۱- بحار الانوار ۳۶/۳۰۴، ح ۱۴۳؛ کفایه الاثر ۷.

آیا پیامبر کودکان را تنبیه می کرد (۱۷۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ گاه از تنبیه بدنی برای تربیت کودکان استفاده نمی کردند. اگر چه تنبیه امری ضروری و غیر قابل اجتناب می باشد، زیرا کمتر کودک یافت می شود که در دوران تربیتش نسبت به او هیچ گونه تنبیه و تندی انجام نشده باشد، اما نکته‌ای که مورد بحث ما می باشد این است که آیا می توان کودک را تنبیه بدنی کرد یا خیر؟

از بررسی روایات اسلام و رفتار پیشوایان دینی، چنین استفاده می شود که کودکان را نباید تنبیه بدنی کرد. در جهان کنونی از نظر علمی و تربیتی، زدن کودکان و آسیب رساندن بدانان به منظور ادب، یا مجازات کردن نادرست شمرده شده است و تقریباً در تمام کشورها از کتک زدن و تنبیه بدنی جلوگیری می شود.

(۱۷۲) کودک پیامبر

اما گروهی جاهل و بی اطلاع از شیوه پیشوایان اسلام، غفلت کرده‌اند و بر روایاتی که زدن کودکان را منع کرده، توجه ندارند.

امام کاظم علیه السلام به مردی که از فرزند خود شکایت کرد آشکارا فرمود: فرزندان را مزن و برای ادب کردنش از او قهر کن، ولی مواظب باش، قهر کردن طولانی نشود، بلکه هر چه زودتر آشتی کن. (۱)

رسول گرامی اسلام نه تنها خود کودکان را تنبیه بدنی نمی‌کرد، بلکه اگر کسی هم این رفتار را انجام می‌داد، آن حضرت شدیداً مخالفت می‌کرد و سخت اعتراض می‌فرمود. تاریخ نمونه‌هایی را در این مورد

۱- بحارالانوار ۱۰۴/۹۹، ح ۷۴؛ عدّه‌الداعی ۶۱/.

آیا پیامبر کودکان را تنبیه می‌کرد (۱۷۳)

ثبت و ضبط کرده است.

ابومسعود انصاری گوید: من غلامی داشتم که او را کتک می‌زدم، از پشت سر خود صدایی شنیدم که می‌فرمود: ابومسعود، خداوند تو را بر او توانایی داده است (او را بنده تو ساخته) برگشتم، نگاه کردم، دیدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کردم، من او را در راه خدا آزاد کردم!! پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اگر این کار را انجام نمی‌دادی، زبانه آتش تو را فرامی‌گرفت. (۱)

۱- بحارالانوار ۷۴/۱۴۲، ح ۱۲.

(۱۷۴) کودکی پیامبر

امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با مردی از بنی فهد که برده خود را کتک می‌زد برخورد کرد، و آن برده فریاد می‌زد پناه بر خدا، و تقاضای کمک می‌کرد. اما آن مرد توجهی نداشت. همین که چشم آن غلام به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله افتاد گفت: از او کمک می‌گیرم، ارباب از کتک زدن وی دست برداشت.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن ارباب گفت: از خدا بترس، او را کتک مزن!! او را به خدا ببخش، ولی آن مرد او را نبخشید، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: او را به حق محبت ببخش، ولی خداوند سزاوارتر است از محبت ببخش، ولی آن مرد او را نبخشید، خاطر او ببخشند.

آیا پیامبر کودکان را تنبیه می‌کرد (۱۷۵)

آن مرد گفت: آن برده را در راه خدا آزاد کردم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرده است، اگر او را آزاد نمی‌کردی، حرارت آتش جهنم تو را درمی‌یافت. (۱)

از بررسی تاریخ، این مطلب به دست می‌آید که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کودکان متخلف را نیز تنبیه بدنی نکرده و با محبت و اخلاق نیکو برخورد می‌نمود.

کودک دیگری در حال گریه ادعا کرد که از رافع نیرومندتر است. از این رو، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به آنها گفت: با یکدیگر کشتی بگیرند، در

۱- بحارالانوار ۷۴/۱۴۳، ح ۱۵.

(۱۷۶) کودکی پیامبر

مسابقه رافع شکست خورد، آنگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به آنها اجازه داد که در جنگ شرکت کنند. (۱)

بنابراین، تنبیه بدنی هیچ‌گاه نباید در تربیت به عنوان یک عامل تعیین‌کننده و راهگشا مورد پذیرش واقع شود. مخصوصاً اگر این روش به مدت زیادی ادامه پیدا کند که به شخصیت کودک ضربه وارد می‌آورد و اثر تنبیه نیز از بین می‌رود و دیگر، فرزند آن را امری عادی می‌پندارد و از آن پرهیزی ندارد و احساس شرم و سرافکنندگی نمی‌کند.

بدین جهت است که در تاریخ پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله یا دیگر پیشوایان

۱- اسلام و تربیت کودکان ۱/۲۲۴.

آیا پیامبر کودکان را تنبیه می‌کرد (۱۷۷)

دینی سراغ نداریم که در کار مقدس تربیت فرزندان، نیازی به کتک زدن پیدا کرده باشند. آنان همواره به عنوان دوستی مهربان و پیشوایی دوست داشتنی و یاری غمخوار و راهنمایی دلسوز در کنار فرزندان خود بودند، و در کودکی با آنان بازی می کردند و در بزرگسالی رفیق، مونس و همدم آنان بودند. این شیوه می تواند راهگشای پیروان آنان در زمانها و مکانهای گوناگون باشد. چرا که برنامه های اسلام و دین، مخصوص زمان، مکان یا فرقه و گروه مخصوصی نمی باشد، بلکه برای همه زمانها، مکانها و بشریت است. (۱)

۱- رفتار پیامبر با کودکان و جوانان، محمد علی چنارانی .
(۱۷۸) کودکی پیامبر

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- رفتار پیامبر با کودکان و نوجوانان، محمد علی چنارانی، چاپ دوم، انتشارات آستان قدس رضوی
 - ۲- خلاصه زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله، سید هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
 - ۳- فروغ ابدیت، تجزیه و تحلیل کاملی از زندگانی پیامبر اکرم، جعفر سبحانی
 - ۴- گزارش لحظه به لحظه از ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله، محمد رضا انصاری، چاپ نگارش
 - ۵- المحجّة البيضاء ۱۰- الدایة والنهایة، جلد دوم
 - ۶- السیرة الحلییه ۱۱- اوائل المقالات
 - ۷- الارشاد المفیّد ۱۲- الانوار البهیة
 - ۸- السیرة النبوة، ابن کثیر ۱۳- بحار الانوار
 - ۹- الغدیر، جلد دوم ۱۴- تاریخ طبری
- (۱۷۹)
- ۱۵- تاریخ یعقوبی ۲۷- شرف النبی خرگوشی
 - ۱۶- تحف العقول ۲۸- صحیح ترمذی
 - ۱۷- تفسیر قمی ۲۹- عیون اخبار الرضا
 - ۱۸- حیاة الحیوان ۳۰- عدة الداعی
 - ۱۹- حلیة الابرار، جلد ۱ ۳۱- فروغ کافی
 - ۲۰- ذخائر العقبی ۳۲- قرب الاسناد
 - ۲۱- روضة الواعظین ۳۳- کافی
 - ۲۲- سبل الهدی و الرشاد ۳۴- کامل الزیارة
 - ۲۳- سیره ابن هشام ۳۵- کنز العمال
 - ۲۴- سیره حلبی ۳۶- لسان العرب، جلد دوم
- (۱۸۰)

- ۲۵- سیره دحلان در حاشیه سیره حلبیه ۳۷- مستدرک الوسائل
- ۲۶- سنن ابن ماجه ۳۸- مستدرک سفینه البحار، جلد دوم
- ۳۹- مستدرک حاکم ۵۱- نهایت المسؤل فی روایت الرسول

- ۴۰- مناقب ابن شهر آشوب ۵۲- ناسخ التواریخ
۴۱- مناقب آل ابن ابی طالب ۵۳- نهج البلاغه فیض
۴۲- مجمع الزوائد ۵۴- نهج البلاغه ملا فتح الله
۴۳- منتهی الآمال ۵۵- نوادر راوندی
۴۴- مجموعه ورام ۵۶- وسائل الشیعه
۴۵- مسند احمد حنبل ۵۷- ینابیع الموده
۴۶- من لا یحضره الفقیه

(۱۸۱)

- ۴۷- مکارم الاخلاق
۴۸- معانی الاخبار
۴۹- مقتل الحسین خوارزمی
۵۰- ملحقات الحاق الحق

(۱۸۲)

° ° °